

راهکارهای رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران

نوشته مهسا ماهپیشانیان *

چکیده

اگر چه هراس از اسلام (Islamophobia) و تهدید پنداشتن آن، ریشه در روابط اسلام و غرب دارد وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. و انتساب آن به اسلام‌گرایان این پدیده را وارد مرحله نوینی کرد. آنچه وجه بارز ضدیت با جهان اسلام در دوران کنونی محسوب می‌گردد، اهمیت یافتن نقش رسانه‌های سنتی و نوین در شکل دادن به برداشت منفی از مسلمانان است؛ به‌ویژه اینکه انقلاب دیجیتالی صورت پذیرفته در ریزالکترونیک، فناوری اطلاعات و رایانه‌ها نه تنها ماهیت ارتباطات سیاسی بلکه ماهیت جنگ‌ها را نیز به‌طور چشمگیری دگرگون کرده است. بر همین اساس، امروزه جنگ و ضدیت غرب با جهان اسلام نه تنها در عرصه رسانه‌های سنتی بلکه در فضای سایبری نیز رخ می‌دهد. سردمداران غربی با ترکیب توانمندی نمادسازی، جامعه‌پذیری و الگوسازی رسانه‌های سنتی با قابلیت‌های رسانه‌های نوین همانند سرعت بالای انتشار مطالب، عدم محدودیت زمانی و مکانی تلاش گسترده‌ای را برای شکل دادن به افکار منفی جهانیان در مورد اسلام و ارائه تصویری خشن از مسلمانان شکل داده‌اند.

برهمن اساس، مقاله حاضر با بررسی ریشه‌ها و ابعاد ضدیت جهان غرب به سردمداری ایالات متحده آمریکا با جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران، نگاهی نیز به راهکارهای این کشور برای ضدیت با جهان اسلام و ایران اسلامی در دو عرصه رسانه‌های سنتی و نوین دارد.

کلید واژه: ضدیت غرب با اسلام، تصویر رسانه‌ای مسلمانان، شبکه‌سازی از مسلمانان میانه‌رو، جنگ رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی مجازی.

مقدمه

هراس از اسلام و تهدید پنداشتن آن که در غرب دیرپا، تاریخی، گسترده و عمیق است و در تعریفی کوتاه عبارت از هراس یا تنفر از اسلام است که بازنمایی چهره‌ای منفی و خشن از مسلمانان را در رسانه‌ها، فضای سیاسی، عرصه عمومی و به‌طورکلی، در تمام عرصه‌های اجتماعی در بر می‌گیرد (1: 1997, The Runnymede Trust).

بنا به روایت یاسپرس، تضاد و رویارویی مسلمانان با غرب مسیحی به دوران باستان بازمی‌گردد. در اندیشه غرب، جهان اسلام سرزمین کوتاه‌بینی، خرافه‌پرستی، فقر و ... به حساب آمده است و از سوی دیگر، از جانب مسلمانان نیز غرب محل غروب خورشید، سرزمین تاریکی و ظلمت... نام گرفته است. اما از اواخر سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹، وقتی مدرنیته به عنوان واقعیتی آشکار و اغماض‌ناپذیر خود را بر مسلمانان تحمیل کرد، جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری مصداق خویش را یافت. از این به بعد جهان اسلام به گفتمانی خطاب شد که در مقابل سیطره غرب، خویش را تعریف می‌کرد. از آن پس به این سو مسلمانان در حال تجربه گزاره‌های صدق، کلمات نهایی و گفتمان‌های متعالی مختلفی بودند و گاهی در مقابل این سیطره غرب رو به همگونی کامل با آن پیش رفته‌اند و زمان دیگر، از جدایی کامل سخن گفته‌اند. اما در دهه‌های اخیر با فروپاشی بلوک کمونیستی و ظهور جنگ نرم، جهان غرب تلاش می‌کند با بسط سکولاریسم از طریق شبکه‌سازی، رواج عرفان‌های کاذب، گفتمان‌های متعالی همچون اسلام موقعیت مسلط خود دور کند؛ زیرا ایالات متحده آمریکا با روبه‌رو شدن با بحران معنایی و فلسفی پس از پایان جنگ سرد (قوام، ۱۳۸۳) و تغییر محیط امنیتی جهانی برای توجیه اقدامات خود در جهان به‌دنبال دگر امنیتی بود که در این میان کشورهای اسلامی را نشانه گرفت. اما از آنجایی که منطق امنیت جهانی تغییر یافته و بیشتر به سوی ابعاد نرم گام برداشته است، ایالات متحده آمریکا نیز برای مقابله با اسلام به رویکردی نرم که مبتنی بر شبکه‌سازی از مسلمانان میانه‌رو و جنگ رسانه‌ای است، روی آورده است. ایالات متحده آمریکا در چارچوب این دو رویکرد کوشید تقابل با ایران را نیز در چارچوب تقابل با جهان اسلام قرار دهد؛ زیرا یکی از عوامل بسیار مهم رشد اسلام‌گرایی و اندیشه مقاومت در برابر توسعه‌طلبی‌های ایالات متحده آمریکا در جهان، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ظهور گفتمان مقاومت ایران اسلامی در برابر غرب بود. همچنین، ایران اسلامی به‌واسطه وسعت جغرافیایی، موقعیت ژئوپلیتیک، انسجام سرزمینی و مشروعیت بالای منطقه‌ای و جهانی به‌واسطه شکل دادن به گفتمان مقاومت در برابر غرب و الگوسازی مخالفت در برابر امپریالیسم آمریکا، قابلیت تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای را دارد. بر همین اساس، ایالات متحده آمریکا می‌کوشد با گسترش اندیشه ایران‌هراسی در میان کشورهای عربی موضوع خطر گسترش تشیع و تشکیل هلال شیعی در منطقه را بزرگ‌نمایی کند و با تأکید بر سرنگونی رژیم ایران نه تنها به انتقال فناوری‌های استراتژیک به متحدان منطقه‌ای خود و شکل دادن به مسابقه تسلیحاتی و تحرکات

نظامی بپردازد بلکه در چارچوب رویکردهای نرم همانند جنگ رسانه‌ای و شبکه‌سازی به مقابله با ایران اسلامی نیز می‌پردازد.

در کل ایالات متحده آمریکا می‌کوشد با راهکارهایی همانند نسبت دادن اعتراضات شیعیان حوثی به دخالت‌های ایران، طرح شعارهایی همانند گسترش مردم‌سالاری و جامعه مدنی و تمرکز بر مسئله قومیت‌های ایران در کنار استفاده از ابزارهای تهدید نرم همانند ترغیب به اقتصاد و تجارت آزاد گروه‌های قومی، حمایت از سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اصلاح‌طلبانه اقوام ایرانی، مزوی کردن سازمان‌های غیردولتی و نهادهای اصلاح‌طلبانه غیرهمسو، استفاده از دیپلماسی عمومی برای جذب قلوب و اذهان اقوام ایرانی و القای احساس محرومیت اقتصادی و سیاسی به آن‌ها، اختصاص کمک‌های بلاعوض برای راه‌اندازی شبکه‌های رادیو و تلویزیونی قومی در ایران، مقابله ایدئولوژیک با اسلام ناب شیعی با طرح ادعاهای حقوق بشری مبنی بر آزادی مذهبی برای گروه‌های قومی، تلاش برای جذب نخبگان و روشن‌فکران قومی برای تحریک مردم مناطق مرزی، سیاسی کردن مسئله قومیت‌ها و استفاده ابزاری از این گروه‌ها، تعمیق و گسترش تحریم‌ها ضدایران، مخدوش و بدنام کردن چهره جمهوری اسلامی در خارج از کشور از راه‌های گوناگون مثل محکوم کردن در مجامع بین‌المللی، تلاش برای محدود کردن روابط کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با ایران، تلاش برای مشروعیت‌بخشی، گسترش و توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی ایرانی مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران، دخالت گسترده در امور داخلی ایران در محور انتخابات، حقوق بشر، زنان، رسانه‌ها و مذاهب، آموزش عناصر و تشکل‌های خارج‌نشین مخالف نظام جمهوری اسلامی و حمایت‌های سیاسی و مالی از آن‌ها، تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، ممانعت از دستیابی ایران به فناوری و دانش پیشرفته، تبلیغ و ترویج دوگانگی حاکمیت در ایران، راه‌اندازی جنگ عقیدتی و ایدئولوژیک در منطقه و فعال‌سازی و حمایت از شبکه‌های رسانه‌ای ضد ایرانی مقابله با جمهوری اسلامی ایران را در متن ضدیت با جهان اسلام بازتعریف کند. شبکه‌سازی از مسلمانان میانه‌رو و جنگ رسانه‌ای دو رویکرد اصلی ضداسلامی-ضدایرانی ایالات متحده آمریکاست. بر همین اساس، مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤالات اصلی است:

۱. ایالات متحده آمریکا با استفاده از چه راهکارهایی به مقابله با دین اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد؟

۲. ایالات متحده آمریکا از چه قابلیت‌های رسانه‌ای برای بازنمایی تصویر منفی از مسلمانان و ایران اسلامی استفاده می‌نماید؟

فرضیه: ایالات متحده آمریکا با تسلط بر رسانه‌های سنتی و نوین می‌کوشد به تغییر ایستارها، الگوهای رفتاری، اصلاح تفاسیر شناختی، تهییج احساسات و جهت‌دهی به افکار عمومی به باورها، تصاویر و ذهنیات منفی نسبت به اسلام و جمهوری اسلامی ایران شکل دهد؛ در واقع

می‌کوشد با تسلط رسانه‌ای خود نگرش منفی از اسلام و هراس از آن را در فرایند جامعه‌پذیری ارزشی به افراد منتقل نماید.

مبانی و نمودهای نظری اسلام‌هراسی

واژه اسلام‌هراسی مفهوم نسبتاً نوینی در مباحث عمومی است که نه تنها دارای مفاهیم و ابعاد متفاوتی است بلکه تاکنون با انتقادات گسترده‌ای روبه‌رو شده است؛ برای مثال، فرد هالیدی به‌کار بردن واژه اسلام‌هراسی^۱ را گمراه‌کننده می‌داند. وی معتقد است که این پدیده بیشتر بر اقدامات ضدمسلمانان تمرکز دارد و صرفاً فعالیتی ضداسلامی نیست (Halliday, 2002).

کمیسیون مسلمانان و اسلام‌هراسی در بریتانیا هرچند این واژه را چندان مناسب نمی‌داند، ولی اعتقاد دارد که اگر با مفاهیمی همانند بیگانه‌هراسی و نژادپرستی همراه شود، می‌تواند بیانگر اقدامات ترس همراه با تنفر از اسلام باشد. به اعتقاد این کمیسیون، مفهوم اسلام‌هراسی از دهه ۱۹۸۰م. رواج یافت و به هراس و تنفر از مسلمانان اشاره دارد (The Runnymede Trust, 1997). دیگر اسلام‌شناسان همانند آن سوفی رول و پرنیلا اویس می‌گویند اگرچه رفتارهای ضداسلامی ریشه در روابط مسلمانان با دنیای غرب دارد، واژه اسلام‌هراسی از دهه ۱۹۹۰ رواج یافته است (Ouis & Roald, 2003).

گروهی دیگر از نظریه‌پردازان نیز اسلام‌هراسی را علی‌رغم داشتن تاریخ و ویژگی‌های متمایز، همانند بیگانه‌هراسی، شرق‌شناسی و نژادپرستی دانسته‌اند. از آنجایی که این پدیده مسلمانان را به عنوان دگر تعریف می‌نماید که در مراتبی پایین‌تر از حلقه خودی می‌باشند، با این مفاهیم اشتراک دارد (Otterbeck & Bevelander, 2006).

با این همه، کامل‌ترین تعریفی که از پدیده اسلام‌هراسی ارائه شده، تعریف کمیسیون مسلمانان بریتانیاست؛ بر طبق این تعریف، اسلام‌هراسی به ترس غیرعقلانی و خشونت بی‌پایه و اساس نسبت به اسلام اشاره دارد. این مفهوم همچنین، به پیامدهای عملی چنین خشونت‌هایی که خود را در قالب تبعیض غیرعادلانه ضدمسلمانان و گروه‌های اسلامی و محروم‌سازی آن‌ها از جریان اصلی امور سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد، اشاره دارد (The Runnymede Trust, 1997).

بسیاری از پژوهشگران که در مورد پدیده اسلام‌هراسی تحقیق کرده‌اند، معتقدند که این پدیده بر روابط خصومت‌آمیز غیرمسلمانان با مسلمانان تمرکز داشته و پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. نیز شدت آن افزایش یافته است. این مسئله، ریشه در تعریف مسلمانان به عنوان دگر امنیتی ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دارد؛ زیرا پس از بین رفتن بلوک کمونیستی، ترتیبات امنیتی آمریکا با خلأ معنایی روبه‌رو شد که وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. و انتساب آن به اسلام‌گرایان این فرصت را در اختیار این کشور قرار داد که اسلام و مسلمانان را به عنوان دگر امنیتی خود تعریف کند (Ouis & Roald, 2003). بر همین اساس، ایالات متحده آمریکا کوشید با شکل دادن به پیش‌داوری‌ها و تبعیضات در برابر مسلمانان با

بازنمایی تصویری منفی و خشن از آن‌ها، دنیای اسلام را به عنوان تهدید امنیتی جدید غرب بازتعریف کند (Ouis & Roald, 2003).

با توجه به تعاریف متفاوت می‌توان اسلام‌هراسی را نشئت گرفته از معادلات قدرت دانست که طی آن گفتمان مسلط غرب می‌کوشد اسلام را به عنوان دگر امنیتی خود معرفی و چهره‌ای منفی و خشن از مسلمانان در رسانه‌ها بازنمایی و ضد آن‌ها سیاست‌های غیرعادلانه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پیش گیرد.

اما واقعیت مهم‌تری که می‌توان در رابطه با رواج اسلام‌هراسی در غرب به آن اشاره کرد، این مسئله است که دول غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا می‌کوشد تا با دامن زدن به هراس غیرمعقولانه و بی‌اساس نسبت به مسلمانان با خلأ معنایی و آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی خود مقابله و آنها را توجیه کند (Roald, 2004). بر همین اساس، دولتمردان غربی می‌کوشند برای توجیه عدم حقانیت ارزش‌های اجتماعی خود این مسئله را به مسلمانان نسبت داده و اسلام را به عنوان تهدیدی برای جامعه نشان دهند یا حتی برای توجیه بیکاری و وضعیت نامناسب اقتصادی در جامعه خود این‌گونه تبلیغ می‌کنند که مهاجرت مسلمانان سبب این مسئله شده است و می‌گویند که محروم کردن مسلمانان از روند سیاسی و اجتماعی تنها راهکار مقابله با آشفتگی‌های اقتصادی است (Ouis & Roald, 2003). در کل می‌توان گفت دول غربی می‌کوشند با بزرگ‌نمایی تهدیدات اسلام جامعه خود را در برابر خلأ ارزشی، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مقاوم کنند.^۲

با این تفاسیر می‌توان گفت آن چیزی که امروزه ریشه‌های واقعی اقدامات ضد اسلامی در دنیای غرب را شکل می‌دهد، انگیزه‌های سیاسی دولتمردان غربی است (Bunzl, 2007).

● با جمع‌بندی دیدگاه‌های متفاوتی که در مورد مفهوم و پدیده اسلام‌هراسی بیان گردیده است می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

● اسلام‌هراسی را می‌توان به دو بخش هراس از اسلام به معنای ترس بیمارگونه از مذهب، اسلام، قرآن و پیامبر اسلام (ص) و هراس از مسلمانان (muslimophobia) به معنای هراس از فرهنگ، سبک‌زندگی، ویژگی‌های رفتاری و ویژگی‌های روحی مسلمانان تقسیم کرد (Baumann, 1999).

● اسلام‌هراسی را می‌توان میراث استعمار و چهره جدیدی از روش شرق‌شناسان غربی دانست؛ زیرا در این پدیده به همان صورتی که شرق به عنوان دگر غرب تعریف می‌شد، اسلام نیز به عنوان دگر امنیتی معرفی می‌گردد. در این پدیده نیز مسلمانان همانند شرقیان در مقابل غربیان، غیرمنطقی، خشن، نالایق، بی‌کفایت و سنتی ترسیم می‌شوند؛

● روابط قدرت مهم‌ترین عامل خلق گفتمان اسلام‌هراسی است؛ زیرا دولتمردان غربی با انگیزه‌های سیاسی از کسب قدرت و حضور سیاسی مسلمانان در جوامع خود جلوگیری می‌کنند تا بدین وسیله خلأ و سقوط ارزشی خود را توجیه کنند؛

- دولتمردان غربی برای توجیه اقدامات ضد اسلامی خود می‌گویند مسلمانان مذهب اسلام را به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود استفاده می‌کنند. بر همین، اساس تهدیدی مهم برای موجودیت سیاسی و امنیتی غرب هستند؛
- برداشت نادرست از اسلام و بازنمایی آن به عنوان دین خشونت و ترور در رسانه‌ها، مهم‌ترین بُعد پدیده اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. را شکل می‌دهد (Ouis & Roald, 2003).
- اسلام‌هراسی امروزه چهره‌ای فرهنگی نیز یافته است. بر همین اساس، این‌گونه تبلیغ می‌شود که فرهنگ غربی بر فرهنگ اسلامی دارای برتری و فرهنگ مسلمانان تهدید بزرگ برای هویت و تمدن غرب است؛
- امروزه بازنمایی چهره منفی از مسلمانان در رسانه‌های غربی به چهره مسلط پدیده اسلام‌هراسی تبدیل شده است. اگرچه این مسئله متناسب با شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای غربی متفاوت است، همه رسانه‌های غربی چهره‌ای خشن، مردسالارانه، مستبد، متحجر و افراطی از مسلمانان به تصویر کشیده‌اند و بیشتر بر مشکلات کشورهای اسلامی همانند مشکلات قومی، مذهبی و اقتصادی تمرکز دارند (*Ibid*).
- کشورهای غربی به بهانه مردم‌سالاری و آزادی، تبعیضات بسیار زیادی را ضد مسلمانان اعمال می‌کنند؛ برای مثال، دولت‌هایی همانند فرانسه و انگلستان با مردم‌سالار خواندن خود از حضور زنان محجبه در اماکن عمومی و ادارات جلوگیری می‌نمایند (The Runnymede Trust, 1997)
- تهدید پنداشتن اسلام به عنوان چالش تمدنی، جمعیتی و سیاسی ریشه اصلی بسیاری از اقدامات ضد اسلامی در کشورهای غربی را شکل می‌دهد؛
- اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به مسلمانان، افزایش سرکوب گروه‌های اسلامی در جوامع غربی، افزایش پیش‌داوری در مورد رفتارهای مسلمانان، افزایش نابرابری‌های نظام‌مند ضد مسلمانان که بی‌نظمی و خشونت را در میان آن‌ها افزایش می‌دهد، از مهم‌ترین پیامدهای هراس غیرمنطقی از اسلام است.

پدیدارشناسی ضدیت جهان غرب با اسلام

ضدیت با اسلام و تهدید پنداشتن آن ریشه در روابط اسلام و غرب دارد که همواره داستانی از اختلاف و خصومت بوده است (Allen, 2006). پیروزی‌های اولیه اعراب پس از ظهور دین اسلام، جنگ‌های صلیبی از سده‌های ۱۱ تا ۱۳ میلادی، گسترش امپراطوری عثمانی به اروپای شرقی در سده‌های ۱۵ و ۱۶؛ و ایجاد نظام‌های استعماری در کشورهای عربی توسط فرانسه، انگلستان و تا حد کمتری ایتالیا در سده‌های ۱۹ و ۲۰ و در نهایت، وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. همه اشکال متفاوتی را از ضدیت با اسلام شکل داده است (Moussen, 2006).

به تعبیری دقیق‌تر می‌توان گفت ریشه‌های ضدیت غرب با اسلام به سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م. توسط سلطان محمد عثمانی و تسلط بر بیزانس و تشکیل امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد. از این سو، این امپراتوری به عنوان سرزمین خلیفه اسلامی و به مثابه دگر خارجی غرب و اروپا، همواره به عنوان خطر جدی قلب اروپای مسیحی، روح مسیحیان را آزار می‌داد. در این زمان اسلام در اوج بالندگی خود هر بنای با شکوهی را می‌توانست به لرزه درآورد و اروپاییان این خطر را جدأ درک کرده بودند. این تهدیدات جدید و جدی اسلام، کم‌کم گفتمانی را شکل می‌داد که ریشه اصلی تضاد و رویارویی غرب و جهان اسلام را در دین می‌دید (Cesary, 2006). ادوارد سعید دو دلیل عمده را برای این دشمنی و تضاد ذکر می‌کند؛ به نظر وی، شکی نیست که از جهات عدیده، اسلام یک عامل ایجاد خشم و برافروختگی واقعی بود. اسلام به گونه مضطرب‌کننده‌ای، هم از لحاظ جغرافیایی و هم فرهنگی، به مسیحیت نزدیک بود. از طرفی از سنت‌های یهودی - هلنی بهره جسته و به‌طور خلاق از مسیحیت وام گرفته است و از طرف دیگر، می‌توانست به پیروزی‌های بی‌نظیر سیاسی و نظامی خود بی‌بالد؛ علاوه بر این، قلب سرزمین‌های اسلامی همواره نزدیک‌ترین فاصله را با اروپا داشت. (قوام، ۱۳۸۳).

البته از دهه ۱۹۶۰م. با افزایش جمعیت مسلمانان در کشورهای اروپایی، رشد وضعیت اقتصادی کشورهای مسلمان به‌واسطه افزایش قیمت نفت، وضعیت حقوق انسانی در کشورهای اسلامی، پیدایش جنبش‌های اسلامی ضدغربی، ضدیت غرب با جهان اسلام شدت بیشتری یافت (Cesqry, 2006). تا اینکه ضدیت با اسلام با پایان یافتن جنگ سرد و به‌ویژه وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. وارد مرحله جدیدی شد. انتساب این واقعه به اسلام‌گرایان این احساس را در دولت‌های غربی به وجود آورد که با آزادی عمل بیشتری می‌توانند حملات تبلیغاتی و نظامی خود را ضد مسلمانان تدارک ببینند. بر همین اساس، سیاست جدی و علنی دنیای غرب و در رأس آن آمریکا، برای به راه انداختن یک «جنگ صلیبی» جدید ضد دنیای اسلام شکل گرفت (Allen & Nielson, 2002). جورج بوش دقیقاً پس از رخداد انفجار برج‌های دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱م.، از شروع چنین جنگی با مسلمانان سخن به میان آورد. اگرچه بوش پس از مخالفت و اعتراض مسلمانان آمریکا نسبت به این اظهارات، در ظاهر تجدیدنظر کرد و سعی داشت از سیاست جدید آمریکا حساسیت‌زدایی شود، از نگاه مسلمانان، «جنگ صلیبی» با آنان در واقع، به‌عنوان «استراتژی آمریکا و غرب» در مصاف عملی با دنیای اسلام است و مؤلفه‌های اصلی آن به‌تدریج در فرهنگ سیاسی- تبلیغاتی غرب استفاده شده و به‌طور روزافزونی مورد تأکید و عمل واقع شده است. به‌نظر می‌آید که در این راستا دولتمردان غربی و آمریکایی اهداف زیر را در رأس برنامه‌های خود قرار داده‌اند:

- ترسیم چهره‌ای مخدوش از اسلام و مسلمانان؛
- معرفی اسلام به‌عنوان منشأ اصلی خشونت در سده معاصر و معرفی مسلمانان به‌عنوان «تروریست»؛

- معرفی دنیای اسلام به عنوان «دشمن اصلی غرب»؛
 - نادیده گرفتن پیشرفت‌های علمی- تخصصی مسلمانان و ترسیم چهره‌ای عقب‌افتاده و منحط از کشورهای اسلامی؛
 - توجیه تمامی جنایات غرب در حق مسلمانان، به‌عنوان یک حرکت دفاعی و حتی پیشگیرانه؛
 - تلاش برای تشکیل گروه‌های تروریستی در دنیای اسلام و معرفی آن‌ها به‌عنوان گروه‌های اسلامی.
- برای پی بردن به ماهیت این اقدامات دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان جهان غرب در این رابطه بیان می‌شود.

ریشه‌های ضدیت ایالات متحده آمریکا با جهان اسلام از دیدگاه نظریه‌پردازان غربی

برای پی بردن به ریشه‌های واقعی ضدیت غرب از اسلام می‌توان به دیدگاه گراهام فولر^۳ در کتاب جدیدش تحت عنوان *جهان بدون اسلام* اشاره کرد (Fuller, 2010). وی در این کتاب بیان می‌کند که رابطه هراس‌انگیز غرب با خاورمیانه در حقیقت ربطی به دین ندارد و تاریخ آن به دوران پیش از گسترش اسلام ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین، فولر به اختلافاتی ریشه‌دار اشاره می‌کند که هنوز به قومیت، اقتصاد، جنگ، ارتش‌ها و ژئوپلیتیک مربوط است و چندان ربطی به اسلام ندارد و در حقیقت، به دوران قبل از ظهور اسلام مربوط می‌شود. او تداوم ژئوپلیتیک و نارضایتی‌ها در سرتاسر خاورمیانه را از جمله همین مسائل مورد غفلت می‌داند که برای توضیح آن‌ها هیچ نیازی به اسلام نیست. در مقابل، او اسلام را پرچمی می‌داند که به‌عنوان اصلی سازمان‌بخش برای امپراتوری اسلامی عمل می‌کرده است. به گفته فولر، «منظورم آن نیست که اسلام تأثیر مهمی بر منطقه خاورمیانه و فرهنگ و تمدن آن نداشته است بلکه حرفم آن است که ماهیت منازعه و اختلاف میان غرب و مسلمانان ربطی به اسلام ندارد.» وی از نفت، مداخله سیاسی، کودتاهای مورد حمایت غرب، حمایت از مستبدهای طرفدار غرب و حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی در منازعه با فلسطینیان به‌عنوان انتقادات اصلی مردمان خاورمیانه از غرب یاد می‌کند (Fuller, 2010). این انتقادات سبب شکل گرفتن موجی از امریکاستیزی و غرب‌ستیزی در میان مسلمانان به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. شد. ایالات متحده آمریکا کوشید از خشم و تنفر مسلمانان از جهان غرب به عنوان وسیله‌ای برای القای تصویر خشن از اسلام و رواج ضدیت با اسلام در میان مردم جهان استفاده کند. بر همین اساس، تلاش کرد این ایده را اشاعه دهد که مسلمانان نسبت به جهان غرب برای دستاوردهای فناورانه و پیشرفت اقتصادی آن حسادت دارند و مردم‌سالاری، آزادی و حقوق بشر غربی مورد تنفر آنان است. بر

طبق این باور که هنوز نیز وجود دارد، به‌طور کلی مسلمانان - و نه فقط ستیزه‌جویان اسلامی - نسبت به غرب نگرش‌هایی منفی دارند (Freedom Mouse Report, 2008).

البته دیگر نظریه‌پردازان غربی به گونه‌ای متفاوت به پدیدهٔ ضدیت غرب با جهان اسلام می‌نگرند؛ برای مثال، ساموئل هانتینگتون در این مورد می‌گوید: «برخی غربی‌ها می‌گویند که غرب مشکلی با اسلام ندارد و فقط با افراط‌گرایی شدید اسلامی مشکل دارد...، لکن مدرکی برای اثبات [این ادعا] موجود نیست...، مشکل اساسی غرب بنیادگرایی اسلامی نیست بلکه اسلام است» (Pape, 2005). وی در نظریهٔ مشهور «برخورد تمدن‌ها» (The Clash of Civilizations) استدلال می‌کند که تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی دلایل اصلی درگیری‌ها در جهان پس از جنگ سرد است و ادعا می‌کند که اسلام آشکارا از تهاجم مسلمانان ضد غیرمسلمانان حمایت می‌کند (Huntington, 1993).

«فرانکلین گراهام» از او انجلیست‌های معروف نیز دربارهٔ اسلام گفته است: «به اعتقاد من (اسلام) دینی شیطانی و شریر است» (Huntington, 1993).

در همین راستا برنارد لوئیس در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های خشم مسلمانان» (The Roots of Muslim Rage) of تقابل اسلام و غرب را به حسد دنیای اسلام از پیشرفت‌های غرب نسبت می‌دهد و گمان می‌کند هنوز آن دسته از مسلمانان که گفتمان اسلامی را بر زندگی اجتماعی و سیاسی خویش مستولی می‌بینند، متأثر از مصائب عقب‌ماندگی خویش، چشمان غرب را هدف گرفته‌اند (Lewis, 1990).

وی در مقالهٔ دیگری با عنوان «شورش اسلام» (The Revolt of Islam) می‌گوید «مردمان خاورمیانه در دهه‌های اخیر نارضایتی و انتقاد تازه‌ای را از ایالات متحده ابراز کرده‌اند که جدای از همدستی با صهیونیسم، به همدستی آن با مستبدان فاسدی مربوط می‌شود که بر آن‌ها حکومت می‌کنند» (Lewis, 2001). وی از انقلاب ایران به‌عنوان بیان آشکار مردم ایران در مخالفت با حمایت از ایالات متحده از رژیم شاه یاد می‌کند.

فرید زکریا، سردبیر نشریهٔ «نیوزویک / اینترنشنال» در این رابطه سیاست‌های نادرست غرب، وجود دیکتاتوری‌های مستبد در جهان اسلام و از همه مهم‌تر، تجربهٔ ناقص مدرنیسم در جهان اسلام را از عوامل ضدیت غرب با جهان اسلام می‌داند. او نوگرایی در خاورمیانه را تجربه‌ای ناقص می‌داند که به کمک دولت‌ها و با تکیه بر پول نفت و صرفاً در ابعاد ظاهری و نه زیربنایی ایجاد شده است و به همین علت نتوانست از جوامع خاورمیانه، جوامعی مدرن و آزاد به‌وجود آورد (Rubin, 2002).

با توجه به چنین دیدگاه‌هایی می‌توان گفت ایالات متحده آمریکا و جهان غرب می‌کوشند با رواج تنفر و هراس از اسلام این ایده را در میان مردمان خود رواج دهند که دنیای اسلام به پیشرفت و قدرت ایالات متحده و غرب حسادت می‌ورزد و به علت تجربهٔ ناقص مدرنیسم و

وجود مستبدها از آزادی، مردم‌سالاری و حقوق بشر آمریکایی متنفر است. بر همین اساس، به ستیز و مخالفت با غرب برمی‌خیزند.

دانیل پایپ، رئیس «انجمن خاورمیانه (MEF Middle East Forum)» و از محافظه‌کاران آمریکایی نیز قدرت ایالات متحده را مهم‌ترین عامل در ضدیت غرب با جهان اسلام می‌داند و می‌گوید تا وقتی ایالات متحده چنین قدرت عظیمی داشته باشد، به‌طور کلی مورد حسد است و به اشکال گوناگون با آن مخالفت خواهد شد.

اما واقعیت امر آن است که تحقیقات انجام شده در مورد ریشه‌های ضدیت غرب با جهان اسلام دلایل دیگری را بیان می‌کند که آن‌ها در ادامه بررسی خواهند شد.

راهکارهای ایالات متحده آمریکا برای ضدیت با جهان اسلام و جمهوری

اسلامی ایران

ایالات متحده آمریکا به منظور مقابله با جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران از راهکارهای متفاوتی استفاده می‌کند که محوریت و تمرکز آن‌ها بر رسانه‌های نوین و سنتی قرار دارد. رسانه‌های سنتی همانند رادیو و تلویزیون در واقع، امتداد جریان ارتباطی تلفن محسوب می‌گردند (پاستر، ۱۳۷۷). جریان غالب بر رسانه‌های سنتی این است که گروه کوچکی از تولیدکنندگان می‌توانند اطلاعات، آگاهی‌ها و اخبار را برای اقشار وسیعی از مخاطبان بفرستند؛ به این معنا که با انتشار دست اول اطلاعات و اخبار، یک ارتباط «برتر» و یک‌جانبه برقرار می‌شود؛ به‌ویژه آنکه نشر در انحصار تولیدکنندگان محدود و مصرف‌کنندگان بی‌شمار پیام‌ها بود. این شکل از ارتباط، چالش‌ها و پیامدهای خاص خود را داشت و دانشمندان زیادی، از جمله نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، منتقدان جدی آن به شمار می‌رفتند (ساسمن، لنت، ۱۳۷۴). در مقابل رسانه‌های نوین از طریق ادغام فناوری‌های جدید ارتباطی ماهواره‌ای با رایانه، تلویزیون و تلفن ظاهر شده‌اند. در اثر چنین ادغامی، جانشین‌های تازه‌ای برای سیستم قبلی که محدودیت‌های فنی جدی داشت، به وجود آمده‌اند و این احتمال بسیار قوت می‌گیرد که نظامی مشترک از تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان به وجود آید. از این‌رو، در این رسانه‌های الکترونیکی، عامل تازه‌ای باعث شده است که وضع کاملاً متفاوتی در روابط قبلی و مرزهایی که میان هریک از این گروه‌ها (تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان) وجود داشت، پدیدار شود؛ وضعیتی که حتی قادر است نظام گذشته را به‌طور کامل ساقط کند و از اعتبار بیندازد.

در زمینه تفاوت رسانه‌های سنتی و نوین می‌توان گفت رسانه‌های سنتی همانند رادیو، تلویزیون دارای محدودیت جغرافیایی هستند؛ یعنی خود را با بازارهای جغرافیایی یا مخاطبان منطقه‌ای تطبیق می‌دهند. در حالی که رسانه‌های جدید فاصله نمی‌شناسند و خود را با نیازها،

خواست‌ها و علایق مصرف‌کنندگان، صرف‌نظر از محل فیزیکی، تطبیق می‌دهند. در رسانه‌های سنتی سلسله‌مراتب اخبار و اطلاعات از طریق سلسله مراتب عمودی متشکل از دروازه‌بان خبری و ویراستاران متعدد، به مخاطب می‌رسد؛ در صورتی که در رسانه‌های نوین این امکان وجود دارد که اخبار و اطلاعات به‌صورت افقی پخش شوند. در رسانه‌های سنتی انتشار اخبار و اطلاعات عموماً یک طرفه است، سازوکار بازخورد نیز محدود است؛ در صورتی که در رسانه‌های نوین بازخوردها فوری است و در بسیاری از مواقع مورد سانسور یا دخل و تصرف واقع نمی‌شوند. سهولت و ارزان تمام شدن تولید مطلب، سرعت بالای تولیدات و کاهش بازده زمانی تولید تا مصرف، امکان استفاده از جاذبه‌های رنگین با کمترین هزینه، امکان مشارکت مخاطب در مباحث طرح شده، ماندگاری تولیدات در بازده زمانی دلخواه در معرض دید مخاطبان، امکان زیست مستعار در رسانه‌های مجازی، طبقه‌بندی مخاطبان و امکان شبکه‌سازی توسط رسانه‌های جدید از دیگر تفاوت‌های رسانه‌های سنتی و نوین است.

به علت تفاوت‌ها، قابلیت‌ها و همین مزیت‌های رسانه‌های نوین است که ایالات متحده آمریکا در مقابله با جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران بیشتر تمایل به استفاده از آنها دارد اما از آنجایی که رسانه‌های جدید برای تأثیرات گسترده باید به رسانه‌های سنتی تکیه کنند، این کشور همچنان برای کاربرد رسانه‌های سنتی در کنار رسانه‌های نوین اهمیت شایانی قائل است. در ادامه استراتژیک‌های ایالات متحده آمریکا برای مقابله با جهان اسلام و کشورمان با استفاده از رسانه‌های سنتی و نوین بررسی می‌شود:

۱. **شبکه‌سازی از مسلمانان میانه‌رو:** فعالیت‌های شبکه‌سازی جنگ سرد ایالات متحده و بریتانیا، امروزه برای نبرد با اسلام و حکومت‌های اسلامی به‌ویژه ایران به کار برده می‌شود. در سطح استراتژیک، ایالات متحده در آغاز جنگ سرد دریافت که شبکه‌سازی باید بخشی حیاتی از استراتژی همه‌جانبه‌اش باشد. بنابراین، منابع زیادی را برای تأمین مالی مجموعه‌ای از سازمان‌هایی که می‌توانستند با سازمان‌های کمونیستی در اروپای غربی و جهان سوم رقابت کنند، اختصاص داد (Rabasa, et. At, 2007). امروزه هدف آمریکا از این اقدام عبارت از ایجاد سازمانی دائمی و چندملیتی است که بتواند به عنوان یک سکوی فکری برای ترویج مردم‌سالاری آمریکایی در جهان اسلام خدمت کند. نخستین گام در این راستا برای ایالات متحده و متحدانش عبارت از اتخاذ تصمیمی روشن برای ایجاد شبکه‌هایی از حامیان خود در کشورهای اسلامی به‌ویژه در ایران و ارتباطی آشکار میان این فعالیت‌ها با راهکار همه‌جانبه ایالات متحده است. برای دستیابی به این هدف، این کشور در تلاش است تا ساختاری نهادی در داخل دولت ایالات متحده برای هدایت، نظارت و بررسی این تلاش‌ها ایجاد کند. بر همین مبنا ایالات متحده برای موفقیت سیاست شبکه‌سازی خود که امروزه برای مقابله با حکومت‌های اسلامی به‌ویژه دولت جمهوری اسلامی ایران است، بر شخصیت‌های دانشگاهی و روشنفکران مسلمان لیبرال و سکولار، صاحب‌نظران مذهبی جوان و میانه‌رو، فعالان اجتماعی، گروه‌های

زنان فعال در مبارزات برابری جنسیتی، روزنامه‌نگاران و نویسندگان میانه‌رو تمرکز دارد. آمریکا راهکار شبکه‌سازی خود را بر این اصول قرار می‌دهد:

- آموزش مردم‌سالاری؛ در این زمینه این کشور تلاش دارد تا با به چالش کشیدن مفاهیم اسلامی به وسیله ارزش‌های مردم‌سالاری غربی، اسلام را مطابق برداشت خود بازتعریف کند؛

- رسانه‌ها؛ حمایت از رسانه‌های طرفدار غرب برای مبارزه با سلطه رسانه‌های عناصر مسلمان بسیار مهم است؛

- برابری جنسیتی؛ مسئله حقوق زنان موضوعی مهم در شبکه‌سازی است. ترویج برابری جنسیتی باید بخش ضروری از این طرح برای توانمند ساختن مسلمانان طرفدار غرب باشد؛
- هواداری سیاسی؛ اسلام‌گرایان دارای برنامه‌های سیاسی هستند و به همین جهت اسلام‌گرایان سکولار نیز باید وارد فعالیت سیاسی شوند. در این زمینه فعالیت‌های حمایتی در راستای شکل‌دهی به محیط سیاسی و حقوقی جهان اسلام مهم است.

به‌طور کلی ایالات متحده آمریکا برای موفقیت شبکه‌سازی در کشورهای اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران بر یک راهکار کلی تأکید دارد و آن تلاش برای واژگون جلوه دادن جریان ایده‌هاست. ایالات متحده آمریکا در راستای این طرح تلاش دارد تا با انجام اقدامات مدنی ضدکشورهای اسلامی، از جمله ایران، به شیوه‌ای نرم بر منابع قدرت جهانی مسلط گردد. صاحب‌نظرانی همچون رابرت ستلاف در کتاب خود با عنوان «نبرد / ایده‌ها در جنگ با تروریسم»^۴ راجع به چگونگی کمک به متحدان آمریکا در نبرد با حکومت‌های اسلامی به‌ویژه ایران سه پیشنهاد ارائه می‌دهند: نخست، ایالات متحده متحدان بالقوه‌ای را که می‌توانند زیر یک چتر دسته‌جمعی مخالف با ایده‌های اسلام‌گرایانه سازمان یابند، شناسایی کند؛ دوم، ایالات متحده باید شرکای خود را در نبرد با موج فزاینده سازمان‌های غیردولتی اسلام‌گرا قدرتمند سازد. این سازمان‌ها تحت پوشش ارائه خدمات اجتماعی به جوامع محلی تبدیل به مسیر مهمی برای اشاعه افکار اسلام‌گرایانه در سرتاسر جهان اسلام شده‌اند؛ سوم، فرصت‌های آموزشی لازم- با تأکید بر زبان انگلیسی - در اختیار جوانان مسلمان قرار داده شود. دانش عملی از زبان انگلیسی پنجره‌ی رو به جهان را برای جوانان مسلمان می‌گشاید و به آن‌ها امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی جهانی و نه صرفاً محلی را می‌دهد. دانیل بایمن، کارشناس مؤسسه بروکینگز، نیز معتقد است آمریکا در مقابل ایران گزینه‌های محدودی در اختیار دارد؛ بنا به گفته وی، گزینه‌هایی همچون تغییر نظام، بمباران تأسیسات هسته‌ای و اعمال فشارهای دیگر بر ایران می‌تواند به تضعیف موقعیت آمریکا در خاورمیانه بینجامد. در مقابل، بایمن از راهکار چندجانبه اعمال فشارهای مدنی و نرم به عنوان ابزارهای بالقوه آمریکا برای مقابله با ایران نام می‌برد. به اعتقاد وی، هدف این راهکار باید تقویت گروه‌هایی در ایران باشد که نگران افزایش انزوای کشور هستند (عبدالله خانی، ۱۳۸۶).

۲. **ناتوی فرهنگی چهره‌ای دیگر از ضدیت با ایران اسلامی:** بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۹۱ م. و پایان یافتن جنگ سرد، دنیا به سمت تک‌قطبی شدن پیش رفت؛ بنابراین، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد سیطره، خود را در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جهان تحمیل کند؛ بنابراین، به فرهنگ‌سازی جهانی مبتنی بر فرهنگ لیبرال-دموکراسی، متوسل گردید؛ از این‌رو، به یک مجموعه مقتدر فرهنگی نیاز بود و شاید از این زمان به بعد عملاً ناتوی فرهنگی موجودیت یافت. آنچه ایالات متحده آمریکا را ترغیب به استفاده از ناتوی فرهنگی می‌کند، عوامل ذیل است:

- گستره و دوربرد ناتوی فرهنگی فراتر از مرزهای جغرافیایی - بلکه مرزهای فکر، اندیشه و فرهنگ ملت‌هاست - لکن دوربرد ناتوی نظامی مرزهای جغرافیایی یک یا در نهایت، چند کشور است؛
- راهکار و رهیافت ناتو فرهنگی قبضه کردن باورها، ایدئولوژی و جهان‌بینی ملت‌ها و فرهنگ‌هاست؛ لکن راهکار ناتوی نظامی تصرف زمین و کسب منابع و مراکز مهم اقتصادی است؛
- ویرانی‌ها، تلفات و خرابی‌ها در کارکرد نظامی و جنگ سخت، محسوس و ملموس است، ضمن آنکه ویرانی نظامی قابل بازسازی است؛ ولی در ناتوی فرهنگی ویرانی‌ها و تلفات و به تعبیر بهتر آسیب‌ها غیرمحسوس است و لذا تخریب فکری و فرهنگی به‌آسانی قابل بازسازی نیست؛
- ناتوی فرهنگی جنگ نرم، بدون خاکریز و بدون سروصداست؛ لکن ناتوی نظامی جنگ سخت و پر سروصداست؛
- کارکرد ناتوی فرهنگی بلندمدت، پرجاذبه، پربازده، کم‌دردسر و کم‌هزینه‌تر است؛ ولی ناتوی نظامی کوتاه‌مدت، خشک و سخت، کم‌بازده و پر دردسر و پرهزینه‌تر است؛
- تلفات انسانی در جبهه نظامی مقدس، با ارزش و ماندنی است و به ویژه، در فرهنگ دینی تحت عنوان شهادت از آن یاد می‌شود اما در عرصه فرهنگی ذهن‌ها و اندیشه‌ها آسیب می‌بیند.
- به‌طور کلی، فرهنگ هر قوم و آیینی و به تعبیر دیگر، فرهنگ هر ملت و کشوری دربرگیرنده باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، بایدها و نبایدهایی است که به‌عنوان زیربنای اصلی هویت هر کشوری محسوب می‌گردد؛ بنابراین از جمله اهداف ناتوی فرهنگی به حاشیه راندن فرهنگ ملی و دینی جوامع و ملت‌هاست تا با حاکم کردن فرهنگ لیبرال-دموکراسی در راستای فرهنگ‌سازی جهانی خواسته‌های خود را در تمام ابعاد تأمین کنند و در عمل اداره کشورها و به تعبیر صحیح‌تر اداره امور جهان را به‌دست بگیرند.
- آمریکا برای عملیاتی ساختن ضدیت با جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته و همچنین، برای سال‌های آینده راهبردها و شیوه‌های زیر را طراحی کرده است:

- سرمایه‌گذاری در رسانه‌های دیداری و شنیداری، مؤسسات تبلیغاتی و خبری و شرکت‌های فیلمسازی برای ارائه تصویری سیاه و خطرناک از جمهوری اسلامی ایران برای افکار عمومی جهان؛
- ایجاد فضای رسانه‌ای دربارهٔ دخالت ایران در عراق، لبنان و... به عنوان بزرگ‌ترین مدافع تروریسم که به عوامل ناامنی در این کشورها تسلیحات داده آن‌ها را آموزش نظامی می‌دهد؛
- حمایت از اصلاح‌طلبان و ایدهٔ جنبش مردم‌سالاری خواهی و مقولهٔ حقوق بشر، حقوق زنان و دامن زدن به مطالبات صنفی و اجتماعی در جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و اعتراضات معلمان و همچنین، سازماندهی ناراضی‌تها و نافرمانی مدنی از طریق مطبوعات و احزاب و...؛
- راه‌اندازی پایگاه‌های اینترنتی و ارائهٔ نرم‌افزارهای جاسوسی به عوامل خود در داخل کشور تا ابعاد مختلف جنگ رسانه‌ای به شکل اثربخش‌تر طراحی و اجرا شود؛
- تلاش برای تحلیل مغرضانه از اوضاع داخلی و ایجاد فضای وحشت‌زا و موهوم از احتمال بروز جنگ، آغاز دورهٔ بحران اقتصادی و مشکلات عظیم ناشی از آن؛
- سوءاستفادهٔ تبلیغاتی از اجرای طرح‌هایی چون امنیت اجتماعی به عنوان محدودکنندهٔ آزادی و حقوق زنان و نقش آزادی‌های مدنی و اجتماعی؛
- ایجاد تقابل‌های سیاسی بین سران ارشد نظام اسلامی و القای اینکه جنگ قدرت در جمهوری اسلامی بین چند طیف در جریان است و در نهایت، فلان طیف یا فلان گروه پیروز می‌شوند و یا شکست می‌خورند؛
- تبلیغ و ترویج فرقه‌های الحادی، رواج عرفان‌های کاذب، دین‌گریزی با سلاح ساختگی مردم‌سالاری و آزادی شهروندی، رواج شیطان‌پرستی و حمله کردن به اصل ولایت فقیه و زیر سؤال بردن مشروعیت آسمانی ولایت فقیه به منظور جدا جلوه دادن دین از سیاست و ایجاد بی‌اعتمادی در بین مردم برای محصور و استحالهٔ اصل ولایت فقیه.

ضدیت غرب با جهان اسلام در عرصهٔ رسانه‌ها

بنیادی‌ترین تعریف از جنگ رسانه‌ای، استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است. اگرچه جنگ رسانه‌ای عمدتاً به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع، جنگ رسانه‌ای در جریان نبوده است و یا استفاده نمی‌شود. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیررسمی ادامه دارد و هر کشوری از بیشترین توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها بهره می‌برد. جنگ رسانه‌ای در

ظاهر، میان رادیو و تلویزیون‌ها، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و پایگاه‌های اینترنتی جریان دارد، اما واقعیت آن است که در پشت این جدال روزنامه‌نگاری، چیزی به نام پایگاه رسانه‌ای یک کشور نهفته است که مستقیماً توسط بودجه‌های رسمی مصوب مجلس‌ها یا بودجه‌های مخفی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و شبکه‌های جاسوسی تغذیه می‌شود (ضیایی‌پور، ۱۳۸۹).

از اهداف جنگ رسانه‌ای می‌توان «تغییر و آلودگی محیط به نفع مهاجم»، «نفوذ در افکار عمومی و گمراهی آن»، «بسیج فکری مردم»، «شخصیت‌کشی و شخصیت‌سازی»، «کوشش در شکست اراده مقاومت»، «نفاق و تفرقه‌انگیزی میان نخبگان و جناح‌های مختلف»، «مشغول کردن دولتمردان و سردمداران و روزنامه‌نگاران به مسائل جزئی و منحرف کردن آنان از مسائل اساسی» و «فراهم کردن محیط برای زدوخوردهای داخلی و خارجی» را نام برد که نتیجه این جنگ، هم ابعاد خارجی و هم ابعاد داخلی دارد (همان).

در رابطه با نقش رسانه‌های غربی در ضدیت با اسلام می‌توان گفت اگرچه رفتارهای نامناسب و غیرعقلانی جهان غرب با اسلام، خود را در قالب خشونت بر ضد مسلمانان، تبعیضات اجتماعی و سیاسی و آزار و اذیت فیزیکی آن‌ها نشان داده است، آنچه دارای اهمیت بیشتر است، ریشه‌های روانی شکل گرفتن چنین تفکری نسبت به اسلام است. اگر مهم‌ترین ویژگی نگرش (Attitud) را ماهیت احساسی آن، بدانیم که در شکل گرفتن آن، احساسات فراوان مثبت و منفی در برابر موضعی نقش دارند، پس می‌توان سه جزء اصلی به شرح زیر برای آن متصور نیست: تجارب شخصی (ارتباط مستقیم)، پذیرش احساسات و پیام‌های اطلاعاتی از منابع خارجی (جامعه‌پذیری) و تفکرات شخصی (Leyenset, 1994). این سه جزء نشان می‌دهد که نگرش‌های انسانی پدیده‌ای است که از طریق تعامل فرد با محیط شکل می‌گیرد. از این سه جزء، جامعه‌پذیری بیشتر از دو عامل دیگر در شکل دادن به رفتار فرد تأثیر دارد. همان‌گونه که می‌دانیم، جامعه‌پذیری از طریق خانواده، گروه همسالان، رسانه‌های گروهی، نخبگان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌پذیرد. بر اساس نظریه‌های مختلف جامعه‌شناسی، کسانی که اولین برخورد را با فرد دارند (خانواده)، کسانی که بیشترین تعامل را با فرد دارند (دوستان و معلمان)، کسانی که از قدرت پذیرفته شدن بالایی برخوردارند (رسانه‌های گروهی) و کسانی که از قدرت بسیار زیادی در جامعه برخوردارند (رهبران سیاسی)، نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیر کردن افراد برخوردارند. بر این اساس، می‌توان گفت رسانه‌های جهان غرب نقش بسیار مهمی در درونی کردن ضدیت با اسلام را برای مردمان جوامع خود دارند؛ زیرا سردمداران غربی توانسته‌اند با کسب هژمونی بر رسانه‌ها و استفاده از ترفندهای رسانه‌ای، عقاید و رفتار شهروندان را به سمت اهداف مورد نظر خود که امروزه ضدیت با اسلام یکی از مهم‌ترین آن‌هاست هدایت کنند. همچنین، صاحبان صنایع خبری و عاملان خبرگذاری‌های بزرگ با به‌کارگیری فنون مهندسی خبر همچون گزینش‌گری، انگاره‌سازی و برجسته‌سازی تصویر،

تفسیری از اسلام و چهرهٔ مسلمانان جلوه می‌دهند که منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها را تأمین می‌کند. در واقع، رسانه‌های غربی بیشتر به وانمایی چهرهٔ مسلمانان در راستای اهداف دولتمردان خود می‌پردازند و می‌کوشند اسلام را با نشانه‌هایی از واقعیت جایگزین کنند. همچنین رسانه‌های غربی معمولاً با تصویری پیش‌ساخته و داستانی پیش‌پرداخته به مشاهدهٔ رویدادهای جهان اسلام می‌روند و با نگرشی شکل‌گرفته، به گزینش داده‌ها و بررسی پدیده‌های اجتماعی کشورهای اسلامی می‌پردازند. بنابراین، فرایند گزینش، گردآوری و انتشار اخبار و تصاویر آن‌ها دربارهٔ مسلمانان فرایندی عینی و بی‌طرفانه نیست بلکه آمیخته به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دولت‌های غربی است. به اعتقاد چامسکی، آنچه در اخبار وسایل ارتباط جمعی غرب وجود دارد، یک بازار هدایت‌شده خبری است، نه یک بازار آزاد خبری (چامسکی، ۱۳۸۵).

در نهایت، می‌توان گفت پیچیده شدن فناوری‌های ارتباطی و قدرت گسترش پوشش‌دهی آن‌ها بر سراسر جهانی که روند اثرگذاری بر توده‌ها را افزایش داده، فعالیت‌های ضداسلام دنیای غرب را وارد مرحلهٔ نوینی کرده است؛ زیرا تبلیغات جهان غرب به دنبال آن نیست که درست را از نادرست و حق را از ناحق باز شناسد بلکه شخصاً آنچه را که بخواهد به صورت حق یا ناحق به ذهن آدمیان تحمیل می‌کند و آن را در برابر کاری انجام شده قرار می‌دهد (مردی، ۱۳۸۸).

همچنین، به اعتقاد مک لوهان، جنگ‌هایی که در آینده رخ خواهند داد، به وسیلهٔ تسلیحات جنگی و در میدان‌های نبرد نخواهند بود بلکه این جنگ‌ها به دلیل تصویری رخ خواهد داد که رسانه‌های جمعی به مردم القاء می‌کنند. بر این اساس، می‌توان رواج اندیشه‌های ضدیت با اسلام در جهان غرب را در چارچوب جنگ رسانه‌ای تحلیل کرد. جنگی که در میدان رسانه‌ها برای القای تصویری خشن از اسلام صورت می‌پذیرد. علاوه بر قدرت تصویرسازی بالای رسانه‌ها که موج ضدیت با اسلام را وارد مرحلهٔ نوینی کرده است، توانمندی نمادسازی، جامعه‌پذیری و الگوسازی رسانه‌ها نیز تأثیر شگرف بر این مسئله گذاشته است؛ زیرا رسانه‌ها از رهگذر نمادسازی، جامعه‌پذیری و الگوسازی رفتاری این توانایی را دارند که در رفتار افراد تغییرات مهمی را ایجاد کنند (خانیک، ۱۳۷۶). رسانه‌های مدرن امروزی می‌توانند با استفاده از فرایند دائمی، پویا عناصر قوی فرهنگی مورد نظر از جمله باورها و مقدسات را انتقال داده با ارائه الگوهای فکری فرهنگ مورد نظر شیوهٔ تفکر، رفتار و نگرش افراد را تغییر دهند. کشورهای غربی تلاش می‌کنند با استفاده از رسانه‌ها به صورت کاملاً سازمان‌یافته، اجباری و در جهت منافع خود، تصویری منفی از اسلام و مسلمانان ارائه دهند. در واقع، رسانه‌های مدرن امروزی از طریق تغییر ایستارها، الگوهای رفتاری، اصلاح تفاسیر شناختی، جامعه‌پذیری ارزش‌ها، تهییج احساسات، جهت‌دهی به افکار عمومی، و شکل‌دهی به باورها، تصاویر و ذهنیات اجتماعی توانسته‌اند موج گسترش هراس از اسلام و مسلمانان در جهان را شتاب بیشتری بدهند. علاوه بر این، رسانه‌ها با ایجاد تحول در باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، تصاویر، ادراکات و ذهنیات جامعهٔ غربی زمینه را برای اقناع و پذیرش مفاهیم نادرست از اسلام فراهم

می‌کنند. این وضعیت باعث شده است تا پیام‌ها، نمادها، اخبار و اطلاعاتی که از رسانه‌ها، آن هم به نادرست، در مورد اسلام پخش می‌شود، اهمیت خاص پیدا کند. رسانه‌های غربی نه تنها واقعیت اسلام بلکه حتی مهم‌تر از آن ادراک مردم را از واقعیت این دین نیز تغییر دهند. همچنین، رسانه‌ها در عصر اطلاعات از آنجایی که مهم‌ترین نقش را در پوشش خبری رخدادهای و اثرگذاری بر افکار عمومی ایفا می‌کنند، بر نوع شکل‌گیری افکار عمومی غرب نسبت به مسلمانان نیز مؤثر هستند و روندهای سیاسی و اجتماعی جامعه غرب نسبت به اسلام را به سمت و سوی مورد نظر رهبران سیاسی هدایت می‌کنند. به‌طور کلی، رسانه‌های غربی با ظرفیت‌های خاص خود این قابلیت را دارا هستند که به منبعی برای تهدید اسلام و مسلمانان تبدیل شوند.

راهکارهای رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین هدف جنگ رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، گسترش روند هیجان‌ناک کاذب سیاسی، شایعه‌پراکنی، مهندسی بحران‌های اجتماعی برای ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در ایران است. در راستای جنگ رسانه‌ای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، می‌توان به «مرکز کمک بین‌المللی رسانه‌ای» موسوم به سیمما^۱ (CIMA) اشاره کرد. این مرکز از جمله سازمان‌های غیرانتفاعی آمریکایی است که هدف آن به‌ظاهر ترویج مردم‌سالاری در جهان از طریق حمایت از رسانه‌های همسوست. این مرکز در زمینه ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای و هدایت پژوهش‌هایی در این راستا و همچنین، برگزاری نشست‌هایی با موضوع ضرورت نقش رسانه‌های آزاد و مستقل در برقراری مردم‌سالاری و براندازی نرم در جهان فعالیت می‌کند. منابع مالی این مرکز توسط دولت آمریکا و بر اساس قانون مصوب سال ۱۹۸۳م. تأمین می‌شود. به موجب این قانون که در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان در کنگره آمریکا تصویب شد، این کشور سالانه بودجه‌ای را برای ترویج مردم‌سالاری در جهان اختصاص می‌دهد. در این میان وضعیت رسانه‌های ایران از جمله موضوعاتی است که مورد توجه مرکز سیماست (عبدالله خانی، ۱۳۸۶).

پس از پایان جنگ آمریکا و انگلستان با عراق، وزارت امور خارجه آمریکا اقدام به راه‌اندازی یک پایگاه اینترنتی به زبان فارسی کرد که هدف آن ایجاد پلی میان آمریکا و ایران است. این پایگاه که به‌طور رسمی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا محسوب می‌شود، در راستای جنگ روانی ضدایران راه‌اندازی شده است و در کنار رادیو فردا در عمل بخش‌هایی از یک جنگ اینترنتی با ایران را رهبری می‌کند. نقش بستن اخبار منفی از ایران بر صفحات رسانه‌های آمریکایی از دیگر وجوه جنگ رسانه‌ای این کشور است، به‌گونه‌ای که عمده

گزارش‌های خبرنگاران مطبوعات غربی از ایران، یا مربوط به بحران‌های سیاسی، اجتماعات، زدوخوردها و تضاد حاکمیت با مردم و یا مربوط به حوادثی مانند نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و نقض آزادی‌های سیاسی و مدنی در ایران است. این رسانه‌ها همچنین، با انتشار اخبار سری و محرمانه یا اخبار هدایت‌شده توسط دستگاه‌های سیاست خارجی و اطلاعاتی کشور متبوع خود، ضدایران جوسازی ایران می‌کنند.

علاوه بر این، ایالات متحده در صدد است صندوقی را با سرمایه بیست میلیون دلار در خزانه‌داری آمریکا با عنوان صندوق آموزش الکترونیک، تبادل و رسانه ایران ایجاد کرده و مسئولیت آن را به وزیر امور خارجه آمریکا واگذار کند.

همچنین، کنگره آمریکا در سال گذشته بودجه ۵۵ میلیون دلاری برای جنگ رسانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران با محوریت گسترش پخش اخبار، مقابله با اختلال ماهواره‌ای، استفاده بیشتر از توئیتر و فیس‌بوک، تقویت سازمان‌های غیردولتی و تولید فیلترشکن‌های جدید برای ایرانیان تصویب کرد (ضیایی‌پرور، ۱۳۸۹).

به‌طور کلی می‌توان گفت تعبیه شدن یک مسیر اینترنتی حفاظت‌شده و منحصر به فرد برای ایرانی‌ها برای ارسال تصاویر ویدئویی خود به شبکه خبر فارسی صدای آمریکا با استفاده از کاربردهای جدید تلفن همراه، مقابله با اختلال‌های زمینی و ماهواره‌ای ایران از طریق تنظیم فرکانس‌ها و اضافه‌سازی ظرفیت‌های ماهواره‌ای جدید، مقابله با برنامه‌های ایران در فیلترینگ از طریق نرم‌افزارهای جدید، گسترش برنامه‌ها و صفحات پهن انتقال اطلاعات و ارسال خبر به ایران از طریق تلویزیون، رادیو، اینترنت و دیگر صفحات پهن دیجیتالی، تقویت سازمان‌های جامعه مدنی و افزایش آزادی بیان از طریق استفاده از رسانه‌های جدید به منظور درگیر ساختن جوانان، آموزش روزنامه‌نگاران طبق استانداردهای بین‌المللی و تدارک دسترسی به اطلاعات فیلترنشده، افزودن شدن خدمات وبگاه توئیتر به صفحات وبگاه فیس‌بوک و وب‌نوشته‌ها از جمله راهکارهای جدید دولت آمریکا برای جنگ رسانه‌ای با ایران است.

چهره هالیوودی جنگ رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که اشاره شد، رسانه‌ها با قدرتی که در بازنمایی واقعیات دارند، می‌توانند به جای بازتاب واقعیات، آن‌ها را به رمز درآورند. رسانه‌ها از طریق کلیشه‌سازی و طبیعی‌سازی به بازنمایی واقعیات می‌پردازند. کلیشه‌سازی فرایندی است که بر اساس آن جهان مادی و جهان ایده‌ها در راستای ایجاد معنا، طبقه‌بندی می‌شود تا مفهومی از جهان شکل بگیرد که منطبق با باورهای ایدئولوژیکی است و در پشت کلیشه‌ها قرار گرفته‌اند (هال، ۱۳۸۶: ۲۵۷).

از سوی دیگر، طبیعی‌سازی به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به صورتی عرضه می‌شود که گویی امور آشکار طبیعی هستند. طبیعی‌سازی دارای کارکرد ایدئولوژیکی است. قدرت‌های غربی با استفاده از صنعت فیلم‌سازی با دو راهکار

مذکور به بازنمایی پردگونه و تحقیرآمیز مسلمانان به عنوان دگر غرب می‌پردازند. این دگر به شدت خشن، بی‌منطق، متعصب مذهبی، بدوی و دروغگو نشان داده می‌شود و در مقابل غرب عقلانی، مظلوم منطقی و کوشا و انمایی می‌شود. به‌طور کلی هالیوود به مثابه دستگاه ایدئولوژیک آمریکا با کلیشه‌سازی و طبیعی‌سازی بر مبنای مفهوم هژمونی نرم عمل می‌کند. هالیوود برای اقناع مخاطبان و اعمال دیدگاه خود به آن‌ها در قالب صنعت فرهنگ‌سازی سینما، به عملی هژمونیک دست می‌زند. بازنمایی‌های کج و معوج از دگر امنیتی که در رأس آن‌ها اسلام و ایران قرار دارد، با استفاده از متون و استودیوهای پیشرفته هرچه بیشتر قابل باورتر می‌شود و این امر امکان ارائه کنش‌های ضد هژمونیک مخاطبان را با دشواری همراه می‌کند؛ گرچه این امکان همواره قابلیت تحقق را دارد.

در دوران جنگ سرد، دولت آمریکا با استفاده از نفوذ تبلیغی خود در جهان آزاد و با تولید کالاهای فرهنگی از جمله فیلم‌های سینمایی برضد دولت سوسیالیستی شوروی، زمینه هر نوع اقدام محتملی ضد این کشور را فراهم کرد. در آن زمان فیلم‌هایی مانند جیمز باند به شکل خاص ضد دولت شوروی تهیه و تولید می‌شد تا با استفاده از امکان اثرگذاری سینما بر مردم جهان، با فریب شعارهای تبلیغی این فیلم‌ها، اندیشه‌ها و مقاصد سیاست‌مداران آمریکایی را تأمین کنند. با فروپاشی شوروی و سست شدن پیمان‌های شرقی، کشورهای غربی و استعمارگر دهه ۸۰ تا ابزارهای فرهنگی به فرهنگ و ۹۰م. به فکر چپاول فرهنگی ملت‌ها افتادند و از طریق تمدن کشورهای مستقل هجوم آوردند.

البته باید به این نکته توجه داشت که هالیوود تحت سلطه صهیونیسم است (صفحات ۱۳۸۸). در همین رابطه، نیل گابریل در کتابش با عنوان «امپراتوری از آن خودشان: چگونه یهودیان هالیوود را اختراع کردند» نشان داد که بزرگ‌ترین استودیوهای هالیوود از جمله کلمبیا، مترو گلدوین مایر، برادران وارنر، پارامونت، یونیورسال و فاکس سده بیستم توسط صهیونیست‌ها تأسیس شده‌اند و به واسطه یهودیان اروپای شرقی اداره می‌شوند.

با پدیدار شدن بیداری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و آغاز جنبش‌های اسلامی توسط ملت‌ها، غرب به سرکردگی آمریکا حمله فرهنگی به کشورها را در دستور کار خود قرار داد و استفاده از هنر و ابزار فرهنگی را برای ماموریت خود برگزید. طراحان جنگ‌های نرم غرب حمله به مقدسات اسلامی را با چاپ کتاب موهون «آیات شیطانی» آغاز کردند که این انتشار، با خشم شدید مسلمانان روبه‌رو شد و به همین جهت، با گسترش ابزار مدرن به بهره‌گیری از شبکه‌های جهانی و ماهواره‌ها رو آوردند. بر همین مبنای کارگردانان یهودی در هالیوود در ساختن فیلم‌هایی تلاش کردند که اسلام‌هراسی و به‌ویژه ایران‌هراسی را در افکار عمومی نهادینه سازند. تاکنون هالیوود در برخورد با ایران در عمل دو شیوه را در پیش گرفته است: گاهی اوقات مستقیماً اسلام را نشانه می‌گیرد و وانمود می‌کند که تنها با بنیادگرایی اسلامی و خشونت‌های مذهبی مخالف است؛ مثل فیلم سینمایی «دروغ‌های واقعی» با بازی آرنولد

شواریزینگر که درباره همکاری یک فلسطینی و یک ژاپنی است که با حمایت ایران، تشکیلاتی اتمی را هدایت می‌کنند. «به درون شب»، «زندگی و مرگ در لس‌انجلس» و «بازگشت به آینده» از دیگر فیلم‌هایی هستند که به موضوع ترس از اسلام و مسلمانان به عنوان تروریست اشاره دارد.

اما گاهی هم اهانت به اسلام و ایران را در هم می‌آمیزد و علاوه بر اسلام، خشم و کینه خود را نسبت به فرهنگ ایرانی هم نشان می‌دهد. فیلم «بدون دخرم هرگز» نمونه‌ای از این قبیل فیلم‌هاست که با حمایت هالیوود و صهیونیسم بین‌الملل ضد مردم ایران و جامعه ایرانی ساخته شد. فیلمی که حتی منتقدان و صاحب‌نظران آمریکایی هم آن را بی‌ارزش قلمداد کردند. البته تهاجم هالیوود به فرهنگ و جامعه ایرانی به همین چند مورد محدود نشد. آن‌ها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فیلم‌های ضد ایرانی و ضداسلامی بیشتری نیز تولید کردند و دولت آمریکا تلاش کرد که در قالب جنگی نرم با استفاده از هالیوود این ایده را در میان مردم خود و جهان اشاعه دهد که مسلمانان به‌ویژه ایرانیان نسبت به جهان غرب برای دستاوردهای فناورانه و پیشرفت اقتصادی آن حسادت می‌ورزند و اینکه مردم‌سالاری، آزادی و حقوق بشر غربی مورد تفر آنان است. بر طبق این باور که هنوز نیز وجود دارد، به‌طور کلی مسلمانان - و نه فقط ستیزه‌جویان اسلامی - نسبت به غرب نگرش‌هایی منفی دارند (Freedom House Report, 2008).

بر این اساس، یکی از موضوع‌هایی که در سینمای هالیوود بارها بدان پرداخته شده است و شدت آن پس از ۱۱ سپتامبر افزایش یافت، ضدیت غرب با جهان اسلام و ایران بود. بنابراین ادعاهای ایالات متحده آمریکا مبنی بر حسد دنیای اسلام به غرب، ایران را در کانون توجه قرار داد تا جایی که در فاصله سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ م. قریب به ۱۰ فیلم سینمایی با اشاره به ایران یا محوریت ایران تولید و اکران شد.

در مجموع، می‌توان گفت هالیوود در راستای منافع دولتمردان غربی و صهیونیسم بین‌الملل اهداف زیر را در رأس برنامه‌های خود قرار است:

- ترسیم چهره‌ای مخدوش از اسلام و مسلمانان؛
- معرفی اسلام به‌عنوان منشأ اصلی خشونت در سده معاصر و معرفی مسلمانان به‌عنوان «تروریست»؛
- معرفی دنیای اسلام به‌عنوان «دشمن اصلی غرب»؛
- نادیده گرفتن پیشرفت‌های علمی - تخصصی مسلمانان و ترسیم چهره‌ای عقب‌افتاده و منحط از کشورهای اسلامی؛
- توجیه تمامی جنایات و فجایعی که غرب در حق مسلمانان انجام می‌دهد، به‌عنوان یک حرکت دفاعی و حتی پیشگیرانه؛
- تلاش برای تشکیل گروه‌های تروریستی در دنیای اسلام و معرفی آن‌ها به‌عنوان گروه‌های اسلامی.

فارسی وان؛ رسانه‌ای صهیونیستی برای جنگ با جمهوری اسلامی ایران

در سال‌های اخیر، مخالفان رویکردهای فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بیشتر به ضرورت هدایت افکار عمومی فارسی‌زبانان- به‌طور خاص ایرانیان- و اثرگذاری بر فضای فرهنگی- اجتماعی ایران متمرکز شده و برای این منظور، شبکه‌های فارسی‌زبان تأسیس کرده‌اند. در این راستا، کشور عربستان سعودی با همکاری آمریکایی‌ها و اماراتی‌ها با تأسیس شبکه ام. بی. سی فارسی و انگلیسی‌ها با تأسیس شبکه بی. بی. سی فارسی و پیش از آن‌ها آمریکایی‌ها با تأسیس شبکه تلویزیونی صدای آمریکا (VOA) جدی‌ترین گام‌ها را برداشته‌اند. در این میان، فارسی‌وان که جدیدترین شبکه ماهواره‌ای است، به علت پخش مجموعه‌های خود به زبان فارسی، داستان سیاه دیگری در صحنه جنگ رسانه‌ای و تهاجم فرهنگی غرب ضد کشورمان دارد.

شبکه فارسی‌وان با هدایت روپرت مردوخ و همکاری یک گروه رسانه‌ای افغانی به نام موبی تحت مدیریت خانواده محسنی فعالیت می‌کند. این گروه همکار شرکت استار در تولید برنامه‌های این شبکه است. گروه موبی یک سازمان جوان و پویا دانسته می‌شود که اولین طرح‌های بزرگ رسانه‌ای پررونق، به‌ویژه در حوزه صنعت سرگرمی را در افغانستان توسعه داده است. بر اساس اطلاعات موجود در پایگاه گروه موبی، این گروه هم‌اکنون مالک دو شبکه تلویزیونی افغانستان به نام‌های طلوع (به زبان دری) و لمر (به زبان‌های پشتو، دری، اردو و انگلیسی) و نیز رادیو آرمان است. همچنین در زمینه صنعت نشر و فناوری اطلاعات نیز فعالیت می‌کند. گروه موبی در دبی مستقر است و مقر گروه استار در هنگ کنگ قرار دارد. مؤسس استار، مجموعه رسانه‌ای استار متعلق به شرکت نیوز است که از نیویورک مدیریت می‌شود. این شرکت صاحب بیش از ۱۳۰ روزنامه در جهان است که محتوای خیلی از آن‌ها با تمرکز بر سه موضوع مسائل جنسی، حوادث و ورزش به سمت ادبیات مبتدل سوق داده شده است.

اندکی تأمل در مضامین مجموعه‌های شبکه نوظهور این غول رسانه‌ای، این نکته ظریف را آشکار می‌سازد که بسیاری از این داستان‌های در ظاهر جذاب و دیدنی در کنار کیفیت بالای تصویر و صدا، حاوی مفاهیم خیانت، جنایت و بی‌بندوباری فکری و فرهنگی هستند. با اینکه مجموعه‌های شبکه فارسی‌وان از میان برنامه‌های روز آمریکا و اروپا انتخاب می‌شوند، اما تحلیل محتوایی آن‌ها نشان می‌دهد که این انتخاب‌ها با دقت و وسواسی خاص صورت می‌پذیرد. مجموعه‌هایی که شخصیت‌های اغلب آن‌ها، زنانی هستند که یا در حال خیانت به زندگی خود و دیگران‌اند و یا افراد دیگری در زندگی به آن‌ها خیانت می‌کنند و به تبع، راه‌هایی برای رهایی از منجلاب می‌یابند؛ راه‌هایی که دست‌کم، با فرهنگ ما تضادها و تناقض‌های آشکاری دارد. بر این اساس، می‌توان به الگوی فکری انتخاب‌کنندگان مجموعه‌های این شبکه

فارسی‌زبان دست یافت و با قاطعیت به این باور رسید که تیرانداز چابک دست شبکه، این بار بنیان جامعه فارسی‌زبان، یعنی خانواده را نشانه رفته است.

در واقع، نفوذ برنامه‌های فارسی‌وان در جامعه ایران به منزله نواخته‌شدن این زنگ خطر برای کشورمان است که ایالات متحده آمریکا در کنار حمله نظامی، تحریم اقتصادی، ایجاد چالش‌ها و بحران‌های سیاسی، اکنون مرحله بسیار پیچیده و نرم‌تری از تهاجم ضدانقلاب اسلامی ایران در مقایسه با گذشته را شروع کرده که خانواده ایرانی را با همه ویژگی‌های مختص خود هدف قرار داده و از هم پاشیده شدن خانواده ایرانی را به عنوان لازمه متلاشی شدن جامعه یکپارچه و متحد ایرانی در نظر گرفته است. این مرحله از تهاجم را می‌توان مرحله ایجاد بحران‌های نرم نامید که از طریق فضای مجازی نیز به شدت دنبال می‌شود و یکی از کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مجازی را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

بی.بی.سی و جنگ رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران

پایگاه بی.بی.سی فارسی که در سال ۲۰۰۱ م. (۱۳۸۰) راه‌اندازی گردید، در چارچوب شبکه رادیو و تلویزیونی بی.بی.سی فارسی فعالیت دارد و همچون دیگر شبکه‌های بی.بی.سی توسط وزارت خارجه انگلیس تأمین مالی می‌شود.

وجود عناصر بهایی در این شبکه که با توجه به محتوای خبری این رسانه می‌توان حمایت و تأکید آن‌ها را بر فرقه بهائیت مشاهده کرد، چندان جای تعجب نیست که محتوای برنامه‌های این پایگاه همچون بخش‌های تلویزیونی و رادیویی این رسانه بیشتر ضد دولت ایران و باورهای اسلامی و فرهنگی باشد. در این رابطه، جهت‌گیری محتوای برنامه این پایگاه را می‌توان به صورت زیر آورد:

۱. **ایجاد نگرش منفی نسبت به نظام و دولت ایران:** قرار دادن اخبار و گزارش‌های منفی از ایران به‌ویژه در زمینه انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته و تحولات پس از آن و نیز برنامه هسته‌ای کشورمان در رأس اخبار و تهیه تحلیل‌های مرتبط با آن‌ها، انجام مصاحبه‌ها با مخالفان نظام و بزرگ‌نمایی موضوعات از این دست، اقدامات بی.بی.سی فارسی برای تضعیف نظام ایران است. در همین راستا، شاید یکی از مهم‌ترین رسانه‌هایی که در تحولات قبل و بعد از انتخابات ایران نقش زیادی را در ایجاد اغتشاشات و سازماندهی نیروهای مخالف بر عهده داشت، همین شبکه بی.بی.سی فارسی بود.

۲. **حمایت از مخالفان نظام ایران:** قرار دادن امکانات این رسانه در خدمت مخالفان نظام ایران نیز نشانه آشکار دیگری در دشمنی آن‌ها با مردم ایران دارد. مصاحبه با مخالفان و سران گروهک‌های تروریستی مخالف نظام ایران از این نوع اقدامات است.

۳. **ایجاد حس ناامیدی:** یکی دیگر از اهداف این شبکه که در راستای هدف بالاست، ایجاد یأس در خوانندگان ایرانی و این احساس است که در سرنوشتشان دخیل نبوده‌اند و کشور در وضعیت نابسامانی به‌لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد. در واقع، می‌توان گفت که القای ناامیدی و یأس، غم و افسردگی، تضاد، خستگی، آشفتگی و پریشانی، ایجاد رعب و وحشت و تضعیف اراده از سازوکار شبکه خبری بی.بی.سی است.

۴. **تضعیف هویت اسلامی:** نشانه رفتن باورهای اسلامی نیز از دیگر اقدامات این رسانه است. پرداختن به مقوله حجاب خانم‌ها و طرح موضوعاتی از این قبیل که در فصل گرما مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کند، انجام نظرسنجی اینترنتی در رابطه با اختیاری بودن حجاب و انتشار تصاویری از زنان و دختران ایرانی با پوشش‌های نامناسب در تظاهرات، گردشگاه‌ها و سینماها از جمله راهکارهای این شبکه در رابطه با مقوله مذکور است. انتشار اخبار مربوط به سلمان رشدی و حمله به کاریکاتوریست‌های توهین‌کننده به پیامبر اسلام (ص) نیز از دیگر مصادیق مبارزه آن‌ها با دین ایران اسلامی است.

۵. **ایجاد و تقویت باورهای انحرافی:** از اقدامات شبکه بی.بی.سی در این رابطه می‌توان به مطرح کردن پدیده‌های هم‌جنس‌گرایی، اعلام خیر اعدام متجاوزان به عنف به‌عنوان اعدام هم‌جنس‌گرایان، اعلام خیر بازداشت‌شدگان گروه شیطان‌پرستان در ایران به‌عنوان شرکت‌کنندگان در برنامه موسیقی و غیره اشاره کرد که سعی دارد خواننده را با چنین مفاهیم و باورهایی به‌طور غیرمستقیم آشنا سازد. پرداختن به فرقه بهائیت و توجه جدی به وضعیت آنان و انتشار اخبار مربوط به این فرقه نیز در همین راستا توجیه‌پذیر است.

رادیو فردا و تکمیل جنگ رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران

رادیو فردا که در دسامبر ۲۰۰۲م. با هدف تکمیل جنگ رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا ضد ایران به‌طور رسمی پخش برنامه‌های خود را به زبان فارسی آغاز کرد، خبرها و گزارش‌هایی از رویدادهای سیاسی، فرهنگی، ورزشی، اقتصادی و اجتماعی ایران و جهان را در کنار مجموعه‌ای از موسیقی پاپ ایرانی و غربی هفت روز هفته در تمام ساعات شبانه‌روز پخش می‌کند. مجله اقتصادی، نگاه تازه، جنگ فرهنگی، دیدگاه‌ها، صدای دیگر، گفت‌وگو، صدای شما و رادیو پس‌فردا هشت برنامه ثابت این رسانه است که در طول هفته به مدت نیم ساعت پخش می‌شود. پایگاه رادیو فردا نیز دارای بخش‌هایی از قبیل سرخط خبرها، ایران، جهان، فرهنگ و هنر، اقتصاد، ورزش، دانش و فناوری، مجله‌های هفتگی (صدای دیگر، نگاه تازه، صدای شما، دیدگاه‌ها، مجله اقتصادی، جنگ فرهنگی، گفت‌وگوی ویژه، گزارش ویژه و پیک فرهنگ)، آرشیو صفحه‌های ویژه و گالری عکس است. این رادیو پس از تصویب لایحه‌ای که داماتو، سناتور جمهوری‌خواه ایالت

نیویورک، به مجلس سنای آمریکا ارائه کرد، تأسیس گردید. به اعتقاد داماتو همان‌گونه که رادیو اروپای آزاد توانست در فروپاشی کمونیست مؤثر واقع شود، رادیو فردا نیز باید اسباب فروپاشی جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند. با تحلیل محتوای برنامه‌های رادیو فردا می‌توان گفت این رسانه برای بالا بردن میزان اثرگذاری خود از فوننی همچون ایجاد ابهام و شائبه، نفی و اثبات، الگودهی، برجسته‌سازی، استناد مکرر و مجازی، حذف و تحریف آگاهانه، متوسل شدن به دروغ‌های بزرگ و به‌کار بردن آمار و ارقام نادرست استفاده می‌کند. القای نارسایی قانون اساسی در شکل حکومت مردم‌سالار و مشروعیت‌نداشتن جمهوری اسلامی ایران، ناکارآمد جلوه دادن مقامات و مدیران کشوری و لشکری، القای جنگ قدرت بین مسئولان به‌جای گره گشودن از مشکلات مردم، ایجاد شبهه مخالفت جمهوری اسلامی ایران با دست یافتن مردم به جریان آزاد اطلاعات، القای خشونت‌طلبی مقامات جمهوری اسلامی ایران در برابر مخالفان، القای نقض قانون در میان مقامات جمهوری اسلامی ایران، ایجاد شایعه وابستگی دولت جمهوری اسلامی ایران به قدرت نظامی، القای ناکارآمدی نهادهای حکومتی به‌علت نبود نظارت، القای تلاش دولت برای سرکوب آزادی‌های سیاسی، القای نقض حقوق زندانیان سیاسی و برجسته‌سازی آن، ایجاد نگرش منفی در مردم نسبت به نظام و ترغیب آن‌ها به انجام کنش‌های اعتراض‌آمیز، القای نگرش منفی در مردم نسبت به روحانیت و تضعیف ارزش‌های دینی، القای یأس، ناامیدی و بی‌اعتمادی در مردم، تهییج اقوام ضد نظام، ترغیب نسل جوان به خشونت ضد نظام و متوسل شدن به دروغ‌های بزرگ برای تحریف تلاش ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای از مهم‌ترین رئوس جنگ رسانه‌ای ایالات متحده آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران با استفاده از برنامه‌های رادیو فرداست (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۴۰).

رسانه‌های نوین و راهکارهای ایالات متحده آمریکا برای ضدیت با جمهوری اسلامی ایران

عصر دوم رسانه‌ای که با ظهور رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی مجازی که در یک مفهوم کلی در شبکه جهانی اینترنت نمود می‌یابد، از اصول و کارویژه‌هایی برخوردار است که آن را از عصر اول خود متمایز می‌سازد. مک کوئیل برخی از تفاوت‌های اساسی میان رسانه‌های جدید و قدیم را قابلیت نمایش عددی، تشکل واحدی یا واحدمندی، خودکاربودن، تغییرپذیری و فراکدگذاری در رسانه‌های نوین ذکر می‌کند (فهیمی‌فر، ۱۳۸۸).

شبکه‌های اجتماعی مجازی با ویژگی‌های فوق قابلیت جنگ‌های رسانه‌ای را افزایش داده‌اند. به مجموعه‌ای از افراد که به‌صورت گروهی با یکدیگر ارتباط دارند و مواردی مانند اطلاعات، نیازمندی‌ها، فعالیت‌ها و افکار خود را به اشتراک گذارند، شبکه‌های اجتماعی گویند. شبکه‌های اجتماعی را می‌توان به دو دسته شبکه‌های مجازی و شبکه‌های غیرمجازی تقسیم

کرد. شبکه‌های غیرمجازی در واقع شبکه‌هایی هستند که توسط مجموعه‌ای از افراد و گروه‌های به‌هم‌پیوسته در محیط اجتماعی عمل می‌کنند. شبکه اجتماعی مجازی یا شبکه اجتماعی اینترنتی، پایگاه یا مجموعه‌ای از پایگاه‌هایی است که به کاربران این امکان را می‌دهد که علاقه‌مندی‌ها، افکار و فعالیت‌های خود را با یکدیگر به‌اشتراک بگذارند. به‌عبارت دیگر شبکه‌های اجتماعی پایگاه‌هایی هستند که با استفاده از یک موتور جست‌وجوگر و افزودن امکاناتی مانند گفت‌وگو، پیام‌رسانی الکترونیک، انتقال تصویر و صدا و غیره امکان ارتباط بیشتر کاربران را در قالب شبکه‌ای از روابط فردی و گروهی فراهم می‌آورند. شبکه‌های اجتماعی سنتی بر تعامل چهره به چهره و شبکه‌های اجتماعی مجازی بر به‌کارگیری ابزارهای «فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی»^۱ برای تسهیل ارتباط و توسعه آن میان مردم در هر کجا و هر زمان تمرکز دارند (Hassanien & Abraham, 2010).

در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی ترکیبی از ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هستند که اجازه تبادل آسان، فوری، گسترده، ارزان و مطمئن را به مردم می‌دهند (Ibid). همین ویژگی‌ها قابلیت شبکه‌سازی رسانه‌های نوین در جنگ رسانه‌ای را بسیار بالا برده است. امروزه شبکه‌های اجتماعی اینترنتی مانند توئیتر، فیس‌بوک و فرندفید از محبوب‌ترین و پرکارترین شبکه‌ها در سطح جهان به شمار می‌روند و نقش بسیار مهمی را می‌توانند در جنگ رسانه‌ای ایفا کنند. علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی فرصت مناسبی را برای آمریکا فراهم کرده است، تا فرهنگ کشورهای مختلف را تسخیر کند. نگرانی‌ها آنجا عمیق‌تر می‌شود که آمریکا بر مدیریت و مالکیت این شبکه‌ها اصرار دارد؛ زیرا شبکه‌های اجتماعی اینترنتی توانسته‌اند سبک زندگی و چشم‌انداز سیاسی را به‌طور کلی و به‌طور خاص در ایران مورد بازنگری و تغییر قرار دهند. همچنین، امروزه شبکه‌های اجتماعی مجازی به مکانی برای مباحث و سازماندهی مسائل سیاسی تبدیل شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که گروه‌های اینترنتی به‌راحتی می‌توانند وقایع سیاسی را در اینترنت به مسئله‌ای همگانی تبدیل کنند. شبکه‌های اجتماعی مجازی دارای فرصت‌ها و قابلیت‌های بسیار زیادی در عرصه سیاسی است. البته به همان میزان آسیب‌های سیاسی و روانی گسترده‌ای را نیز در بر دارد. یعنی به همان میزانی که ممکن است زمینه افزایش مشارکت سیاسی را فراهم آورد، به همان میزان نیز می‌تواند به عنوان ابزاری در خدمت کشورهای غربی برای شکل دادن به فضای آشوب و شایعه ضد کشور هدف قرار بگیرد. همان‌طور که می‌دانیم، بخش عمده‌ای از رخدادهای اعتراضی ایران طی ماه‌های بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم، در فضای سایبر ساماندهی شد. پایگاه‌های به‌اشتراک‌گذاری فیلم، عکس، پیوند، خبر، وبگاه‌ها اعم از وبگاه‌های فردی و گروهی، ریزوبگاه‌ها، روزنت‌ها و پایگاه‌های سیاسی و تحلیلی داخلی و خارجی، بازی‌های رایانه‌ای، فناوری‌های مبتنی بر تلفن همراه و شبکه‌های ماهواره‌ای از جمله ابزارها و فناوری‌های موجود در فضای سایبر هستند که ایالات متحده آمریکا و جهان غرب با استفاده از آن‌ها به ضدیت با ایران اسلامی می‌پردازند. تشکیل گروه‌های سیاسی در اینترنت،

جاسوسی اینترنتی، تشکیل اجتماعات مجازی، شکل دادن به نافرمانی مدنی، مردم‌سالاری دیجیتال، افکارسازی از طریق اینترنت، نفوذ و خرابکاری اینترنتی، مبارزه با کنترل خبری حکومت‌ها از طریق اینترنت و کسب اطلاعات از نظام‌های اجتماعی و سیاسی از طریق اینترنت، مسدود کردن پایگاه‌های اینترنتی، فیلترینگ پایگاه‌ها، همه‌پرسی اینترنتی، ایجاد گروه‌های سیاسی مجازی، انتقال مستقیم اندیشه‌ها و دیدگاه‌های جریان معاند به داخل، ایجاد گروه‌های فشار و صاحب‌نفوذ مجازی، کارکردهای مشروعیتی، ایجاد مطالبات جدید سیاسی، افزایش ضریب نفوذ جریان‌های معاند، افزایش همگرایی گروه‌های داخلی و خارجی همفکر، کاهش نفوذ رسانه‌های ملی و داخلی و گسترش شایعه و خرافات برخی از راهکارها و روش‌هایی هستند که با استفاده از شبکه‌های اجتماعی ضد کشورمان به‌وسیله ایالات متحده آمریکا به‌کار گرفته شده‌اند. به‌طورکلی ایالات متحده آمریکا می‌کوشد با استفاده از راهکارهای فوق و کاربرد دیپلماسی، تبلیغات، مبارزات روان‌شناسی، انهدام و ترور شخصیتی، سیاسی و تهاجم فرهنگی، جنگ جدیدی را در عرصه‌ نوین رسانه‌ها ضد کشورمان شکل دهد. مهم‌ترین عرصه این جنگ جدید شبکه‌های اجتماعی جدید و مهم‌ترین هدفش، به مقابله واداشتن نسل جوان با دولت جمهوری اسلامی ایران است.

نتیجه‌گیری

ضدیت با اسلام که ریشه در پیش‌داوری یا تبعیض ضد اسلام و مسلمانان دارد، تاریخی به قدمت روابط جهان غرب با اسلام دارد. اما وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. موج جدیدی از اسلام‌هراسی و تقابل با اسلام و فرهنگ اسلام‌گرایانه را در رسانه‌های غربی به‌وجود آورد. افزایش نقش و جایگاه اسلام در روابط بین‌الملل به‌دنبال پیروزی انقلاب اسلامی که سبب شکل گرفتن گفتمان جدید مقاومت در برابر کشورهای غربی گردید، به همراه فروپاشی نظام کمونیستی و افزایش جمعیت اسلام از جمله عواملی هستند که ضدیت غرب با جهان اسلام را وارد مرحله جدیدی کردند. علاوه بر این، از آنجایی‌که در عصر ارتباطات و اطلاعات، رسانه‌های نوین جغرافیای جنگ را تغییر و گسترش داده‌اند، فضای رسانه‌ای و سایبری به مهم‌ترین عرصه ضدیت با اسلام و ایران اسلامی تبدیل شده‌اند. بر این اساس، رسانه‌ها با توانایی انتقال ارزش‌ها و نفوذ ایدئولوژی مسلط، نقش اثرگذاری را در شکل‌دهی به ادراک جوامع غربی از اسلام و مسلمانان ایفا کرده و توانسته‌اند الهام‌بخش تفکر و رفتار اجتماعی سازگار با باورهای حاکم در ضدیت با اسلام باشند. رسانه‌های غربی به عنوان بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژی جامعه خود به ترویج نگرش منفی از اسلام به عنوان ایستارهای عمیق و پایدار پرداخته‌اند. ارائه تصویری منفی از مسلمانان، منتسب ساختن تمامی انفجارها، ترورها، بحران‌های اقتصادی به مسلمانان، چاپ کاریکاتور، ارائه تصویری از مسلمانان هواپیماربا، شهوت‌ران، بی‌رحم و تروریست در فیلم‌های هالیوودی همه نشان از نقش

رسانه‌های غربی در درونی کردن احساس تنفر از مسلمانان برای اعضای جامعه خود دارد. علاوه بر این، رسانه‌های غربی می‌کوشند با گسترش نفوذ و تسلط خود اساس، تصورات، ارزش‌ها، معلومات و هنجارهای رفتاری و نیز روش‌های زندگی خود را به کشورهای اسلامی تحمیل کنند. ایالات متحده آمریکا همچنین، با استفاده از قابلیت‌های رسانه‌های سنتی و نوین به ضدیت با ایران اسلامی پرداخته است. هالیوود، فارسی‌وان، بی.بی.سی، رادیو فردا و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی از مهم‌ترین ابزارهای رسانه‌ای آمریکا در تضاد با جمهوری اسلامی هستند. افزایش تعارضات ساختاری و دوگانگی هویت، یکسان‌سازی فرهنگی، تقویت گرایش‌های گریز از مرکز (فروملی و فراملی) و اخلال در روند وحدت ملی، ایجاد اختلاف و شکاف میان نسل جوان با نظام به سبب ایجاد ملی‌گرایی افراطی، ایدئولوژی‌های متضاد و در نهایت، بروز شکاف فرهنگی، یکپارچگی افقی گروه‌ها و طبقات و تشدید دوقطبی، تضاد با ارزش‌ها، باورها، تضعیف پیوندهای سنتی از طریق تقویت و تبلیغ ارزش‌های غربی و کمک به استحاله فرهنگی، بهره‌برداری تبلیغاتی و انتشار اخبار غیرواقع و تحریف‌شده، ایجاد نخبگان سیاسی و فرهنگی وابسته به جریان‌ات خودساخته از طریق شبکه ارتباطی، ایجاد فرهنگ سلطه و مصرف‌گرایی و کاهش نقش فرهنگ‌های بومی و محلی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که آمریکا می‌کوشد با کمک رسانه‌های سنتی و شبکه‌های اجتماعی مجازی برای جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آورد.

- بنابراین، با توجه به مطالب ارائه شده در مورد ماهیت، ریشه‌ها، ابعاد و راهکارهای غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا برای ضدیت با جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، ارائه شد، می‌توان مهم‌ترین تدابیری که ظرفیت مقابله با این راهکارها را ارتقاء می‌دهد، شامل موارد زیر دانست:
- افزایش بصیرت و آگاهی مردم و نخبگان برای شناخت دشمن، حفظ وحدت، پایداری و مقاومت، تحکیم ساخت داخلی نظام؛
- تحکیم پایه‌های مذهبی و اعتقادی مردم؛
- برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه فرهنگی؛
- تلاش برای بالا بردن دانش رسانه‌ای مردم؛
- تلاش برای بالا بردن اعتماد مردم به رسانه‌های داخلی؛
- افزایش کارآمدی دولتی به منظور کاهش گسست بین خواسته‌های به‌حق مردم و خدمات دولتی؛
- تدوین طرح‌های جامع برای حفظ سرمایه‌های اجتماعی؛
- کاهش فساد و رفع تعارضات ساختاری؛
- پیشبرد طرح‌های توسعه‌ای در مناطق محروم و مرزی در ابعاد مختلف برای از بین بردن ظرفیت‌های واگرایی و زمینه‌های اعتراض اجتماعی مانند فقر، ناامنی، تورم، بیکاری؛

- تقویت زیرساخت‌های فرهنگی - آموزشی جهت تقویت حس میهن‌دوستی؛
- آگاهی‌بخشی، امیدبخشی، جلوگیری از تنش از طریق نهادینه‌سازی نظام مردم‌سالاری دینی، بسترسازی برای مشارکت حداکثری و هوشمند جامعه، توسعه زیرساخت‌های صیانت از حقوق شهروندی و توسعه حقوق اجتماعی.

پی‌نوشت‌ها

1. The Runnymede Trust, a commission on British Muslims and Islamophobia in Britain, is working with different aspects of multiculturalism; such as ethnicity, religion etc.

۲. لازم به ذکر است که این اقدامات نتیجه عکس داده و امروزه تمایل مردم اروپا برای گرویدن به دین اسلام افزایش یافته است. در ادامه از مقاله به این موضوع اشاره می‌شود.

۳. فولر از تحلیل‌گران بنیاد پژوهشی رند در آمریکا و متخصص در «افراط‌گرایی اسلامی»، در دوره ریگان، معاون «شورای اطلاعات ملی» ایالات متحده بود و سابقه ۲۷ سال خدمت در سیا را دارد. از سال ۱۹۸۸م. نیز به‌عنوان پژوهشگر بنیاد رند و استاد تاریخ دانشگاه سیمون فریزر در ونکور کانادا مشغول است. کتاب «آینده سیاسی اسلام» از دیگر آثار او است. گفته می‌شود که مقاله وی در سال ۱۹۸۵م. در نیویورک تایمز که در آن تحریم تسلیحاتی ایران را به ضرر منافع آمریکا می‌دانست و خواهان ارسال تجهیزات نظامی به ایران شده بود، اساس سیاست ریگان برای جهت‌گیری جدید دولتش بود که در نهایت به ماجرای ایران- کنترا معروف شد. دیدگاه کلی فولر در رابطه با اسلام را می‌توان به‌صورت زیر بیان داشت: به عقیده گراهام فولر، هرچند بنیادگرایی اسلامی طی دو دهه گذشته، به‌ویژه با ضعیف شدن کمونیسم، به تنها نیروی ضدغربی مبدل شده است، ولی روابط بین اسلام و غرب بیانگر صحنه «مبارزه ایدئولوژیک جهانی در آینده» نخواهد بود و به‌رغم رقابت‌های تاریخی، اسلام به‌عنوان یک دین، قصد رویارویی با مسیحیت یا غرب را ندارد. به‌عقیده وی، اسلام سیاسی هم‌اکنون فرصتی برای شکل دادن به اندیشه‌ها و اجرای آن‌ها در جهان اسلام و جوامع مسلمان در غرب یافته است و جهان غرب درخصوص بعضی از گروه‌های حاکم در جهان اسلام، بیمناک است، اما واشنگتن و اروپا مجبورند این واقعیت را بپذیرند. ازسوی دیگر، فولر بر این باور است که بسیاری از برخوردهای موجود و بالقوه میان اسلام و غرب، الزاماً به اسلام سیاسی مربوط نمی‌شود. به‌گفته او، این رویارویی می‌تواند به‌عنوان بیان ناکامی و یا دشمنی توسط مسلمانان نمایان شود، مسلمانانی که به‌طور مشخص هوادار اسلام سیاسی نیستند، اما با این همه، اعتراضاتی دارند که بر رفتار سیاسی آن‌ها ضدغرب تأثیر می‌گذارد.

4. The Battle of Ideas in the War on Terror

5. Center For International Media Assistsnce

6. Information and Communication Technologies (ICT)

منابع

- پاستر، مارک. عصر دوم رسانه‌ها، ترجمه غلامحسین صالحیار، مؤسسه ایران، ۱۳۷۷.
- ساسمن جرال، جان ای. لنت. ارتباطات فراملی و جهان سوم، ترجمه طاهره ژیان حیدری، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۴.
- چامسکی، نوام. کنترل رسانه‌ها، ترجمه ضیاء خسروشاهی، انتشارات درس، ۱۳۸۵.
- خانیک، هادی. فرهنگ جمعی و رسانه‌های نو، کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲)، رسانه‌ها، فرهنگ، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

صفناج، محمد. صهیونیسم و رسانه، سفیر اردهال، ۱۳۸۸.

ضیایی پرو، حمید. جنگ نرم: ویژه جنگ رایانه‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۹.

عبدالله خانی، علی. رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۶.

فهیمی فر، اصغر. حکمت رسانه‌های نوین، نشر مارلیک، ۱۳۸۸.

قوام، سیدعبدالعلی. «جهانی‌شدن و جهان سوم»، روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

ماه‌پیشانیان، مهسا، جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران (۲): تحلیل و بررسی وب‌سایت رادیو فردا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، مرداد ۱۳۸۹.

مرادی، حجت‌اله. کارکرد فنون تبلیغات در جنگ نرم، فصلنامه علمی-تخصصی عملیات روانی، سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۸۸.

هال، اس. غرب و بقیه، گفت‌وگو و قدرت، ترجمه محمود متحد، نشر آگه، ۱۳۸۶.

- Allen, Christopher. "From Race to Religion: The New Face of Discrimination", in Tahir Abbas (ed.), Muslim Britain: *communities under Pressure*, London: ZedBooks, 2005.
- Allen, Christopher. "Islamophobia: Contested Concept in the Public Space", Ph.D Dissertation, University of Birmingham, 2006.
- Baumann, Gerd. *The Multicultural Riddle—Rethinking Lational, Ethnic, and Religious Identities*. London: Routledge, 1999.
- Bunzl, Matti. *Anti-semitism and Islamophobia: Hatreds old and New in Europe*, Chicago: Prickly Paradigm Press, 2007.
- Cesari, Jocelyne. *Securitization and Religious Divides in Europe: Muslims in Western Europe after 9/11 – Why the Term Islamophobia is more a Predicament than Anexplanation*, Paris: Challenge, 2006.
- Freedom House [Report](#), "Freedom in the World", Selected Data from Freedom House's Annual Global Survey of Political Rights and Civil Liberties, 2008.
- Fuller, [Graham E.](#) *A World Without Islam*, Hachette Book Group USA, 2010.
- Halliday, Fred. *Två Timmar Som Skakade Världen –11 September: Orsaker och följder*. Furulund: Alhambra, 2002.
- Hassanien, Aboul-Ella & Abraham, Ajith, *Václav Snásel. omputational Social Network Analysis: Trends, Tools and Research Advances*. Springer-Verlag, London, 2010.
- Huntington, Samuel. 1993. The clash of civilizations. *Foreign Affairs*, No. 72.
- Lewis, Bernard, "The Roots of Muslim Rage", *The Atlantic Monthly* September 1990, Volume 266, No. 3; pages 47 - 60.
- Lewis, Bernard. "The Revolt of Islam," *The New Yorker*, November 19, 2001, http://www.newyorker.com/archive/2001/11/19/011119fa_FACT2
- Leyens, Jacques-Philippe et al. *Stereotypes & Social Cognition*, London: Sage Publications, 1994.
- Maussen, Marcel. "Anti-Muslim Sentiments and Mobilization in the Netherlands: Discourse, Policies and Violence", in Cesari, 2006.
- Otterbeck, Jonas & Bevelander, Pieter Islamofobi – en studie av Begreppet, Ungdomarsattityder och unga *Muslimers Utsatthet. Stockholm: Forum för Levande historia*, 2006.
- Ouis, Pernilla & Roald, Anne Sofie *Muslim i Sverige. Stockholm: Wahlström & Wikstrand*, 2003.
- Pape, Robert A. *Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism*, New York: Random House, 2005.
- Rabasa, Angel et. al, *Building Moderate Muslim Networks*, Rand Corporation, 2007.
- Roald, Anne Sofie. *Lew Muslims in the European context – The Experience of Scandinavian Converts*. Leiden: Brill, 2004.
- Rubin, Barry. "The Real Roots of Arab Anti-Americanism", *Foreign Affairs*, November/December 2002, <<http://www.foreignaffairs.org/20021101faessay9993/barry-rubin/the-real-roots-of-arab-anti-americanism.html>>
- The Runnymede Trust. "Commission on British Muslims and Islamophobia" *Islamophobia a Challenge for us all*. London: Runnymede